موارد شرک نزد وهابیان

مؤلف: علی اصغر رضوانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمّدی و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عدّه ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله می باشد که تفکّر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکّر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلى‌الله‌عليه‌وآله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبّت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است.

تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکّر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت اللَّه خامنه ای دام ظله هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت عليهم‌السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت اللَّه وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حقّ قرار گیرد. ان شاء اللَّه.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

تبرّک

## اشاره

تبرّک به صالحین و اخیار از امت و اماکن و مشاهد مقدسه و آثار وابسته به آنان، از ناحیه وهابیان به شدت انکار شده و آن را از مصادیق شرک شمرده اند و با کسانی که قصد تبرّک جستن از آثار انبیا و صالحان را داشته باشند، مقابله و مبارزه می کنند. از همین رو، تبرّک یکی از مسائل اختلاف برانگیز بین وهابیان و مسلمین است. به همین جهت جا دارد که در این مسئله دور از تعصبات و جنجال ها بحث نماییم تا حقیقت مطلب روشن گردد.

## فتاوای وهابیان در حرمت تبرّک

1 - صالح بن فوزان از مفتیان وهابیان می گوید: «سجده کردن بر تربت اگر به قصد تبرّک به این تربت و تقرب به ولی باشد، شرک اکبر است و اگر مقصود از آن تقرب به خدا با اعتقاد به فضیلت این تربت باشد، همانند فضیلت زمین مقدس در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد الأقصی، بدعت است... ». (1)

2 - ابن عثیمین می گوید: «تبرّک جستن به پارچه کعبه و مسح آن از بدعت هاست؛ زیرا در این باره از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله چیزی نرسیده است». (2)

3 - شورای دائمی مفتیان وهابی می گویند: «... توجّه پیدا کردن مردم به این مساجد و مسح نمودن دیوارها و محراب ها و تبرّک به آن ها بدعت و نوعی شرک و شبیه به عمل کفار در جاهلیت است». (3)

4 - بن باز می گوید: «قرار دادن قرآن در ماشین به جهت تبرّک، اصل و دلیلی بر آن نبوده و غیر مشروع است». (4)

5 - ابن فوزان می گوید: «تبرّک به معنای طلب برکت و آن به معنای ثبات خیر و طلب خیر و زیادتی آن است و این طلب باید از کسی باشد که مالک آن بوده و بر آن قدرت دارد و او همان خداوند سبحان است که برکت نازل کرده و ثبات می دهد. هیچ مخلوقی قدرت بر بخشش، برکت، ایجاد و ابقا و تثبیت آن ندارد. لذا تبرّک به اماکن و آثار و اشخاص - از زندگان و مردگان - جایز نیست؛ زیرا یا شرک است و یا... ». (5)

6 - ابن عثیمین نیز می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می کشند، تمام این ها بدعت است». (6)

## معنای تبرّک

تبرّک در لغت به معنای طلب برکت است و برکت به معنای زیادت و رشد یا سعادت است. (7) تبرّک به چیزی؛ یعنی طلب برکت از طریق آن شی ء. و در اصطلاح به معنای طلب برکت از طریق چیزها یا حقیقت هایی است که خداوند متعال برای آن ها امتیازها و مقام های خاصی قرار داده است؛ همانند لمس کردن یا بوسیدن دست پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله یا برخی از آثار آن حضرت بعد از وفاتش.

## تبرّک در قرآن کریم

### توضیح

کلمه برکت در قرآن کریم با الفاظ گوناگونی به کار رفته است؛ برای افاده این معنا که برخی از اشخاص یا مکان ها و زمان های معینی را خداوند متعال به جهات خاصی نوعی برکت افاضه کرده است.

### الف) برکت در اشخاص

1 - خداوند متعال درباره حضرت نوح عليه‌السلام و همراهانش می فرماید: (اِهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَبَرَکاتٍ عَلَیکَ وَعَلی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ)؛ (8) «ای نوح! از کشتی فرود آی که سلام ما و برکات و رحمت ما بر تو و بر آن اُمم و قبایلی که همیشه با تو هستند. »

2 - همچنین درباره حضرت عیسی عليه‌السلام می فرماید: (وَجَعَلَنِی مُبارَکاً أَینَ ما کُنْتُ وَأَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَالزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیاً)؛ (9) «و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه رحمت و برکت گردانید و تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد. »

3 - در مورد حضرت موسی عليه‌السلام می فرماید: (فَلَمّا جآءَها نُودِی أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النّارِ وَمَنْ حَوْلَها)؛ (10) «چون موسی به آن آتش نزدیک شد او را ندا کردند. آن کس که در اشتیاق این آتش است یا به گردش در طلب است... ».

4 - و درباره حضرت ابراهیم و فرزندش اسحاق عليهما‌السلام خداوند متعال می فرماید: (وَبارَکْنا عَلَیهِ وَعَلی إِسْحاقَ)؛ (11) «و مبارک گردانیدیم بر او و بر اسحاق.»

5 - همچنین درباره اهل بیت پیامبر اکرم عليهم‌السلام، یا اهل بیت ابراهیم عليه‌السلام می فرماید: (رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ عَلَیکُمْ أَهْلَ الْبَیتِ إِنَّهُ حَمیدٌ مَجیدٌ)؛ (12) «رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت رسالت است؛ زیرا خداوند بسیار ستوده و بزرگوار است. »

### ب) برکت در زمان و مکان

لفظ برکت و مشتقّات آن در مورد برخی از اماکن و بخش هایی از زمین یا زمان نیز به کار برده شده است:

1 - خداوند متعال راجع به مکه مکرمه می فرماید: (إِنَّ أَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَهُدًی لِلْعالَمِینَ)؛ (13) «همانا اولین خانه ای که برای مکان عبادت مردم بنا شده مکه است که در آن برکت و هدایت خلایق است. »

2 - در رابطه با مسجد الأقصی و اطراف آن می فرماید: (سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ اْلأَقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ)؛ (14) «پاک و منزه است خدایی که در شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سوق داد که پیرامونش را مبارک و پرنعمت ساخت. »

3 - و درباره شب قدر می فرماید: (إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ إِنّا کُنّا مُنْذِرِینَ)؛ (15) «همانا ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره انذارکننده بوده ایم.»

## تبرّک در روایات

با مراجعه به روایات با طیف بسیاری از کلمات نبوی و اهل بیت عليهم‌السلام مواجه می شویم که سخن از تبرّک به میان آورده و محمّد و آل محمّدعليهم‌السلام را اشخاص مبارک، معرفی نموده اند:

1 - پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در کیفیت صلوات چنین دستور داده اند که بگویید: (اللَّهم صلّ علی محمّد و علی آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم، و بارک علی محمّد و علی آل محمّد، کما بارکت علی ابراهیم فی العالمین انّک حمید مجید و السلام کما قد علمتم). (16)

2 - در صحیح بخاری در کیفیت صلوات به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چنین آمده است: (اللَّهم صلّ علی محمّد عبدک و رسولک، کما صلّیت علی ابراهیم و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم). (17)

## تبرّک در تاریخ

آیا تبرّک به مفهوم اصطلاحی آن یک واقعیت تاریخی است و در بین امّت های صاحب شریعت رایج بوده، تا از سیره و روش آنان کشف کنیم که تبرّک در بین امّت های دینی پیشین نیز امری مشروع بوده است؟

در پاسخ این سؤال می گوییم: تبرّک به آثار انبیا، از جمله مسائلی است که در امت های دینی پیشین نیز سابقه داشته است، اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

1 - خداوند متعال در مورد تبرّک حضرت یعقوب عليه‌السلام به پیراهن فرزندش حضرت یوسف عليه‌السلام می فرماید: (اِذْهَبُوا بِقَمِیصِی هذا فَأَلْقُوهُ عَلی وَجْهِ أَبِی یأْتِ بَصِیراً)؛ (18) «پیراهن مرا نزد پدرم [یعقوب برده بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود. »

برادران حضرت یوسف عليه‌السلام امر برادر خود را امتثال نموده و پیراهن را برداشته و بر صورت یعقوب عليه‌السلام انداختند. پدری که در فراق فرزندش بر اثر شدّت حزن و زیادی اشک، نابینا شده بود. در این هنگام به اذن خداوند متعال چشمان پدر به برکت پیراهن یوسف عليه‌السلام بینا شد. البته خداوند متعال قدرت دارد که این عمل را مستقیماً انجام دهد، ولی از آنجا که عالم، عالَم اسباب و مسببات است و اسباب نیز برخی مادی و برخی معنوی است، حکمت الهی بر این تعلق گرفته که در انبیا و صالحین و آثارشان برکت قرار دهد تا از این طریق مردم به آنان اعتقاد پیدا کرده و به آنان نزدیک شوند و در نتیجه با الگو قرار دادن آنان به خداوند تقربّ پیدا کرده و به ثواب او نایل آیند.

2 - از جمله موارد دیگری که قرآن در مورد امت های دینی پیشین به آن اشاره کرده، تبرّک جستن بنی اسرائیل به تابوتی است که در آن آثار آل موسی و آل هارون بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم قصه پیامبر بنی اسرائیل را که بشارت به پادشاهی طالوت داد، این چنین حکایت می کند: (إِنَّ آیةَ مُلْکِهِ أَنْ یأْتِیکُمُ التّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَبَقِیةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَآلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ)؛ (19) «نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان، و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن بر جای نهاده اند؛ در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند به سوی شما خواهد آمد. »

این تابوت همان تابوتی است که مادر حضرت موسی عليه‌السلام به امر خدا فرزندش را در آن قرار داد و بر روی آب رها نمود، این تابوت در بین بنی اسرائیل احترام خاصی داشت؛ به حدّی که به آن تبرّک می جستند. حضرت موسی عليه‌السلام قبل از وفاتش، الواح و زره خود و آنچه از آیات نبوّت بود در آن قرار داد و نزد وصی اش یوشع به ودیعه گذارد. این صندوق نزد بنی اسرائیل بود و آن را از دید مردم پنهان نگه می داشتند. بنی اسرائیل تا مادامی که تابوت نزدشان بود در عزّت و رفاه بودند، ولی هنگامی که گناه کرده و به تابوت بی احترامی کردند، خداوند آن را مخفی نمود. آنان بعد از مدّتی، آن را از یکی از انبیایشان خواستند؛ خداوند متعال طالوت را پادشاه آنان کرد و نشانه ملک او، همان صندوق [عهد] بود.

زمخشری می گوید: «تابوت، صندوق تورات بوده است، و هرگاه حضرت موسی عليه‌السلام درصدد جنگ بر می آمد آن را بیرون آورده و در منظر بنی اسرائیل قرار می داد تا با دیدن آن آرامش پیدا کرده و در جهاد سست نگردند... ». (20)

از این داستان استفاده می شود که بنی اسرائیل نیز از تابوتی که آثار حضرت موسی در آن بوده تبرّک می جستند و برای آن احترام خاصی قائل بوده اند.

## سیره مسلمین در تبرّک

### الف) سیره صحابه در تبرّک به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمان حیاتش

محمّد طاهر مکّی می گوید: «تبرّک به آثار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سنّت صحابه بوده است که این سنّت را تابعین و صالحین مؤمن نیز دنبال نموده اند. تبرّک به آثار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در عصر آن حضرت واقع شد و حضرت بر کسی انکار نکرد و این خود دلیل قاطعی بر مشروعیت تبرّک است؛ زیرا اگر این چنین نبود پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مردم را از آن نهی می کرد؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که غالب صحابه ایمان قوی داشته و تابع دستورهای پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بوده اند. (21)

ابن حجر می گوید: «هر مولودی که در عصر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به دنیا آمده، قطعاً پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را دیده است؛ زیرا اصحاب انگیزه فراوانی داشتند تا فرزندان خود را به نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آورده تا به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله متبرک ساخته و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله او را تحنیک کند. (22) حتی گفته شده که بعد از فتح مکه، اهالی آن فرزندانشان را نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می آوردند تا دست مبارکش را بر سرشان کشیده و دعای به برکت نماید». (23)

در این زمینه روایات فراوانی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - عایشه نقل می کند: صحابه دائماً فرزندان خود را نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله می آوردند تا آنان را تحنیک کرده و مبارک گرداند. (24)

2 - امّ قیس فرزندش را - که هنوز غذاخور نشده بود - نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آورد و او را در دامن آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله قرار داد.... (25)

ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: «از این حدیث استفاده می شود که تحنیک طفل و تبرّک به اهل فضل، مستحب است». (26)

3 - انس می گوید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را دیدم که حلاّق سر مبارکش را می تراشید و اصحاب دور وجودش طواف می کردند تا اگر دانه مویی از سر حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله جدا شود بر دستان آن ها قرار گیرد. (27)

4 - ابی جحیفه می گوید: خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسیدم؛ در حالی که وضو می گرفت و مردم بر هم سبقت می گرفتند تا از آب وضوی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بهره ببرند. هر کس از آن آب بر می داشت، برای تبرّک به خود می مالید و کسی هم که به آن دسترسی پیدا نمی کرد از رطوبت دیگری استفاده می برد. (28)

عروه از مسور و دیگران نقل می کند: هنگام وضوی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، نزدیک بود که مردم به دلیل هجوم آوردن برای تبرّک از آب وضوی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خودشان را هلاک کنند. (29)

5 - سعد می گوید: از اصحاب رسول خدا شنیدم که می گفتند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله کنار چاه بضاعه آمد و با دلوی از چاه آب کشید و با آن وضو گرفت و بقیه آن را داخل چاه ریخت. بعد از این جریان هر گاه شخصی مریض می شد، از آن چاه آب می کشیدند و او را می شستند، فوراً شفا می یافت. (30)

6 - ابو ایوب انصاری می گوید: بعد از آن که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد خانه ما شد؛ من برای حضرتش غذا می آوردم، هنگامی که ظرف غذا را بر می گرداندم، من و همسرم از محل دست های پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در غذا به نیت تبرّک برداشته و استفاده می کردیم. (31)

7 - مسلم به سند خود از انس نقل کرده که گفت: «إنّ النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله أتی منی فأتی الجمرة فرماها ثمّ أتی منزله بمنی ونحر وقال للحلاق: خذ، واشار إلی جانبه الأیمن ثمّ الأیسر، ثمّ جعل یعطیه الناس»؛ (32) «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به منی آمد، آن گاه به نزد جمره آمد و آن را رمی نمود. سپس به منزل خود در منی آمد و نحر کرد و به سرتراش فرمود: بچین (موهای مرا) . و اشاره نمود به طرف راست و سپس به طرف چپ، آن گاه موها را به مردم داد. »

### ب) تبرّک صحابه و تابعین به آثار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد از وفاتش

بخاری در «صحیح» بابی را به این مضمون ذکر کرده است. «آنچه از زره، عصا، شمشیر، ظرف، انگشتر و... مو، کفش و... از چیزهایی که صحابه و دیگران به آن ها بعد از وفات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تبرّک می جستند». (33)

1 - نقل است که معاویه هنگام وفات وصیت کرد که با پیراهن، شلوار، قبا و مقداری از موی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دفن شود. (34)

2 - عمر بن عبدالعزیز هنگام وفاتش دستور داد: مو و ناخنی از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را آورده، در کفنش قرار دهند. (35)

3 - ابن سعد می گوید: در حنوط انس بن مالک، کیسه ای از مشک و مویی از موهای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را قرار دادند. (36)

4 - ابن سیرین می گوید: به عبیده گفتم: نزد ما مقداری از موی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از طرف انس یا اهل او باقی مانده که برای من محبوب تر است از دنیا و آخرت. (37)

5 - صفیه می گوید: هر گاه عمر بر ما وارد می شد دستور می داد تا کاسه ای که از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نزد ما بود به او دهیم، سپس آن را از آب زمزم پر می نمود و از آن می آشامید و به قصد تبرّک بر صورتش می پاشید. (38)

6 - انس می گوید: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر امّ سلیم وارد شد و در آن جا مشکی از آب دید که بر دیوار آویزان شده بود؛ آن گاه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ایستاده از آن آب آشامید. امّ سلیم مشک را برداشته و دهانه آن را بریده و برای تبرّک نزد خود نگاه داشت. (39)

7 - ابن سیرین نقل می کند: نزد انس بن مالک، عصایی از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود که بعد از وفاتش آن را با او بین پهلو و پیراهنش دفن نمودند. (40)

8 - ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری می گوید: ابن عمر را دیدم که دستش را بر جایگاه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در منبر کشیده و به صورت خود می مالید. (41)

9 - یزید بن عبداللَّه بن قسیط می گوید: «جماعتی از اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را دیدم که وقتی مسجد از جمعیت خالی می شد، دست بر دستگیره منبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله گذارده، آن گاه دعا می نمودند». (42)

10 - داوود بن صالح می گوید: «روزی مروان به روضه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شد، دید شخصی صورتش را بر روی قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گذارده است. به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ هنگامی که آن شخص صورتش را برداشت مروان دید که او ابوایوب است. ابوایوب در جوابش فرمود: من به جهت این سنگ نیامده ام، بلکه به خاطر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده ام. (43)

11 - ابن عساکر به سند خود از امام علی عليه‌السلام نقل می کند: بعد از دفن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فاطمه عليها‌السلام بر بالای قبر پدرش ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشته و بر دیدگانش مالید و فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماذا علی من شمّ تربة أحمد |  | أن لا یشمّ مدی الزمان غوالیا |
| صُبّت علی مصائب لو أنّها |  | صُبّت علی الأیام عدن لیالیاً (44) |

12 - سمهودی نقل می کند: عبداللَّه بن عمر دست راستش را بر قبر شریف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می مالید و بلال نیز صورتش را. آن گاه از عبداللَّه بن احمد بن حنبل نقل می کند که این عمل به جهت شدت محبت بوده، و بدین جهت تعظیم و احترام اشکالی ندارد. (45)

13 - ابوالدرداء می گوید: «شبی بلال مؤذن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در عالم رؤیا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را زیارت نمود. حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: این چه جفایی است که در حق ما نمودی! آیا وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی؟ بلال محزون و خائف از خواب بیدار شد؛ فوراً سوار بر مرکب خود شد و به سوی مدینه حرکت نمود و مستقیماً به کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و شروع به گریه کرد؛ در حالی که صورتش را به قبر مبارک می مالید. حسن و حسین عليهما‌السلام بر او وارد شدند، بلال آنان را در بغل گرفت و بوسید». (46)

14 - نافع نقل می کند: ابن عمر را دیدم که نماز می گزارد در مکان هایی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نماز خوانده بود... ». (47)

ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: «از این عمل ابن عمر استفاده می شود که دنبال نمودن آثار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و تبرّک به آن ها مستحب است». (48)

15 - ابن عبدالبرّ می گوید: «ابن عمر از آثار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بسیار متابعت می نمود و در مواقف عرفه و دیگر مواضع به دنبال مکانی می رفت که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در آنجا وقوف نموده بود». (49)

16 - قاضی عینی در شرح حدیث عثمان بن عبداللَّه بن وهب درباره موی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می گوید: «نزد ام سلمه تعدادی از موی قرمز پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بود که در ظرفی نگه داری می کرد و همیشه مردم هنگامی که مریض می شدند به آن تبرّک می جستند و از برکت آن استشفا می بردند، و موی حضرت را برداشته و در ظرفی از آب گذاشته و آن را می آشامیدند و بدین صورت شفا پیدا می کردند... » (50)

17 - یحیی بن حارث ذماری می گوید: واثلة بن اسقع را ملاقات کردم و به او گفتم: تو با این دستت با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بیعت کرده ای؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دستش را به من داد و من آن را بوسیدم. » (51)

18 - بخاری در کتاب «الادب المفرد» از عبدالرحمن بن رزین نقل کرده که گفت: گذرمان بر ربذه افتاد. به ما گفته شد که سلمة بن اکوع رحمه الله در آنجا است. ما به نزد او آمده و بر او سلام کردیم. او دستانش را بیرون آورد و گفت: با این دو دست با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بیعت نمودم. مشاهده کردیم که کف دستانش همانند کف پای شتر کلفت بود، ما برخاسته و آن را بوسیدیم». (52)

19 - ابی برده می گوید: و ارد مدینه شدم و عبداللَّه بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در آن آب آشامیده به تو آب دهم و نیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده نماز بجا آوری. (53)

20 - ابی مجلز می گوید: ابو موسی بین مکه و مدینه بود. نماز عشا را دو رکعتی به جای آورد سپس برخاست و یک رکعت نماز وتر به جای آورد و در آن صد آیه از سوره نساء خواند سپس گفت: من کوتاهی نمی کنم که قدمم را جایی بگذارم که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله گذارده است و نیز همان چیزی را که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قرائت کرده قرائت کنم. » (54)

21 - بخاری نقل می کند: «چون هنگام وفات عمر بن خطاب رسید به فرزندش عبداللَّه گفت: به نزد عایشه برو و سلام مرا به او برسان و نگو امیرالمؤمنین زیرا من امروز امیرالمؤمنین نیستم، بلکه بگو: عمر بن خطاب از تو می خواهد تا اجازه دهی من در کنار دو صاحبم دفن شوم. عبداللَّه اذن گرفت و سلام کرد و بر عایشه وارد شد درحالی که او می گریست، و گفت: عمر سلام می رساند و از شما اجازه می خواهد تا در کنار دو صحابش دفن شود.... » (55)

22 - عبداللَّه بن احمد بن حنبل می گوید: پدرم را دیدم که تار مویی از موهای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را گرفته و بر لب های خود می گذارد و می بوسد، و گمان می کنم که آن را بر چشم خود می گذاشت و نیز در آبی می شست و آن را می آشامید و به واسطه آن استشفا می جست. و نیز دیدم که کاسه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را گرفته و در آب فرو برده و از آن می آشامید....

و نیز ثابت شده که عبداللَّه بن احمد از پدرش سؤال کرد درباره کسی که برآمدگی منبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و نیز حجره حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله را مسّ می کند. او در جواب گفت: من به این عمل اشکالی نمی بینم. (56)

## دلالت نصوص تبرّک

نصوص تبرّک به آثار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دلالت صریح دارد بر این که برکت پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از ذاتش به اشیایی که به حضرت یک نوع ارتباط داشته منتقل می شود.

نووی در شرح صحیح مسلم در مورد حدیث عتبان بن مالک که از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درخواست کرد تا در مکان او نماز گذارد تا آنجا را مصلای خود قرار دهد می گوید: «وفی حدیث عتبان فوائد کثیرة منها: التبرک بالصالحین وآثارهم والصلاة فی المواضع التی صلوا بها و طلب التبرک منهم. »؛ (57) «و در حدیث عتبان فوائد بسیاری است از جمله آن ها تبرّک به صالحین و آثار آنان و نماز بجای آوردن در مواضعی که آنان در آنجا نماز به جای آوردند و نیز طلب تبرّک از آنان».

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» در شرح این حدیث می گوید: «إنّما استأذن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله لأنّه دعی للصلاة لیتبرک صاحب البیت بمکان صلاته، فسأله لیصلّی فی البقعة الّتی یحبّ تخصیصها بذلک»؛ (58) «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله اذن خواست، زیرا او دعوت به نماز شده بود تا صاحب خانه به مکان نماز حضرت تبرّک جوید. لذا از او خواست تا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در قسمتی را که اختصاص به این کار داده بود نماز به جای آورد. »

همین عبارت از قاضی عینی در «عمدة القاری» و شیخ صدیق حسن خان در «عون الباری» نقل شده است.

## رأی ابن تیمیه و احمد بن حنبل در تبرّک

ابن تیمیه در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» نقل می کند: «احمد بن حنبل و غیر او اجازه داده اند تا انسان منبر و جا دستی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را بر روی منبر برای تبرّک مسح نماید! ولی مسح قبر آن حضرت را رخصت نداده اند! ولی برخی دیگر از اصحاب ما روایتی از احمد نقل کرده که مسح قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را نیز جایز شمرده است». (59)

شفاعت

## اشاره

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت اولیای الهی، در حقّ گروهی از گناه کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنّم نجات می دهند. و یا بنابر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی سبب ترفیع درجه او می شوند. لیکن در اندازه و ویژگی های آن اختلاف است؛ یهود برای اولیای خود بدون هیچ قید و شرطی حق شفاعت قائل است که قرآن به طور آشکار آن را باطل می داند. در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند که تنها می توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان، طلب شفاعت کند مشرک است، ولی عموم مسلمانان قائلند این حقّی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می توان از آنان طلب نمود، البته با اعتقاد به این که: اصل این حق از آنِ خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی کنند. در این مبحث به این موضوع می پردازیم.

## اجماع امّت

علمای اسلام بر مشروعیت شفاعت و این که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله یکی از شفیعان روز قیامت است، اجماع کرده اند؛ اگرچه در برخی از فروعِ شفاعت اختلاف نموده اند. اینک دیدگاه بزرگان شیعه و سنی را نقل می کنیم:

1 - ابومنصور ماتریدی (متوفای 333 ه. ق) در ذیل آیه شریفه (وَلا یشْفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارْتَضی) (60) می گوید: این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد. (61)

2 - تاج الدین ابوبکر کلاباذی (متوفای 380 ه. ق) می گوید: «علما اجماع دارند که اقرار به تمام آنچه خداوند در مورد شفاعت ذکر کرده و روایات نیز بر آن توافق دارد، واجب است... ». (62)

3 - شیخ مفید (336 -413 ه. ق) می فرماید: «امامیه اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز قیامت برای جماعتی از مرتکبان گناهان کبیره از امت خود، شفاعت می کند. و نیز امیرالمؤمنین و امامان دیگرعليهم‌السلام برای صاحبان گناهان کبیره از شیعیان، شفاعت می کنند. و خداوند بسیاری از خطاکاران را با شفاعت آنان از دوزخ نجات می دهد». (63)

4 - شیخ طوسی رحمه الله (385 -460 ه. ق) می گوید: «شفاعت نزد ما امامیه از آنِ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، بسیاری از اصحابش، تمام امامان معصوم عليهم‌السلام و بسیاری از مؤمنان صالح است». (64)

5 - ابوحفص نسفی (متوفای 538 ه. ق) می گوید: «شفاعت رسولان و خوبان از امّت اسلامی، در حق گنه کاران کبیره، با اخبار مستفیض، ثابت است». (65)

6 - تفتازانی در شرح این عبارت، رأی نسفی را بدون هیچ تردیدی تصدیق کرده است. (66)

7 - قاضی عیاض بن موسی (متوفای 544 ه. ق) می گوید: «مذهب اهل سنّت بر جواز شفاعت است عقلاً، و صریح آیات و اخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند». (67)

8 - قاضی بیضاوی در تفسیر آیه شریفه (وَاتَّقُوا یوْماً لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیئاً وَلَا یقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) می گوید: «برخی، این آیه را دلیلِ نفی شفاعت از گناه کاران کبیره دانسته اند، ولی باید دانست که آیه مخصوص کافران است؛ زیرا آیات و روایات فراوانی دلالت بر تحقق شفاعت در امّت دارد». (68)

9 - فتّال نیشابوری می گوید: «میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت امری است ثابت و مقتضای آن اسقاط ضررها و عقوبات است». (69)

10 - ابن تیمیه حرّانی (728 ه. ق) می گوید: «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز قیامت سه نوع شفاعت دارد... نوع سوّم درباره کسانی است که مستحقّ آتش جهنمند». (70)

11 - نظام الدین قوشجی (879 ه. ق) می گوید: «مسلمانان بر ثبوت شفاعت، به جهت قول خداوند متعال (عَسی أَنْ یبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً) (71) اتفاق نظر دارند». (72)

12 - شعرانی حنفی می گوید: «همانا محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله اوّلین شفاعت کننده روز قیامت است... ». (73)

13 - علامه مجلسی (1110 ه. ق) می فرماید: «در مورد شفاعت، بین مسلمانان اختلافی نیست که از ضروریات دین اسلام است؛ به این معنا که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز قیامت برای امّت خود، بلکه امّت های پیشین شفاعت می کند... ». (74)

14 - محمّد بن عبدالوهاب (1115 - 1206 ه. ق) می گوید: «شفاعت برای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و سایر انبیا و ملائکه و اولیا و کودکان، از جمله اموری است که مطابق روایات وارده، ثابت است.... » (75)

## شفاعت در قرآن کریم

### توضیح

آیات مربوط به شفاعت را می توان بر چند دسته تقسیم نمود:

### 1 - آیاتی که شفاعت را نفی می کنند

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یأْتِی یوْمٌ لَا بَیعٌ فِیهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْکَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ (76) «ای اهل ایمان! از آنچه روزی شما کردیم، انفاق کنید پیش از آن که روزی بیاید که نه خرید [و فروشی هست و نه دوستی و شفاعتی به کار آید و کافران در آن روز درمی یابند که به خود ستم کردند. »

ولی آیات دیگر به وجود شفاعت به اذن خداوند متعال صراحت دارد. پس آیه فوق شفاعت بدون اذن را نفی می کند.

### 2 - ابطال عقیده یهود در شفاعت

(یا بَنِی إِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِی الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیکُمْ وَأَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ \*وَاتَّقُوا یوْماً لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیئاً وَلَا یقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا یؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ ینصَرُونَ)؛ (77) «ای بنی اسرائیل! یاد کنید نعمت هایی را که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم. و دوری کنید از روزی که در آن، کسی به جای دیگری مجازات نشود و هیچ شفاعت از کسی پذیرفته نشود و عوض قبول نکنند و یاری نشنوند. »

قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود بوده، رد می کند، شفاعتی که هیچ گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد.

### 3 - نفی شفاعت از کافران

(وَکُنَّا نُکَذِّبُ بِیوْمِ الدِّینِ \* حَتَّی أَتَانَا الْیقِینُ \* فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ)؛ (78) «و روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که [با مرگ یقین به قیامت پیدا کردیم، پس در آن روز شفاعت شفیعان سودی به آنان نرساند. »

### 4 - نفی صلاحیت شفاعت از بت ها

(وَیعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یضُرُّهُمْ وَلَا ینْفَعُهُمْ وَیقُولُونَ هؤُلآءِ شُفَعآؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا یعْلَمُ فِی السَّماوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالی عَمَّا یشْرِکُونَ)؛ (79) «[این مردم نادان به جای خدا چیزهایی را می پرستند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت ها می خواهید به خدا چیزی که در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد، یاد دهید؟! خدا از آنچه شریک او قرار می دهید برتر و منزّه است. »

### 5 - اختصاص شفاعت به خداوند

(قُلْ للَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِیعاً لَهُ مُلْکُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ)؛ (80) «بگو [ای پیامبر!] شفاعت تنها از آن خداست که مالک زمین و آسمان هاست و پس از مرگ، بازگشت همه شما به سوی اوست. »

### 6 - شفاعت مشروط برای غیر خدا

(مَا مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ (81) «هیچ شفیعی جز به اجازه او نخواهد بود.»

(وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ... )؛ (82) «و نفع نمی دهد شفاعت نزد خدا مگر برای کسی که خداوند به او اذن دهد. »

مقتضای جمع بین آیات این است: - از آنجا که طبق عقیده توحید افعالی، و این که مؤثری بالاصاله در عالم به جز خدا نیست، و هر تأثیری به اذن و اراده اوست - برخی از آیات، شفاعت را منحصراً برای خدا قرار داده است، ولی منافات ندارد که این حقّ اختصاصی خود را به کسی بدهد، تا با اجازه او، اِعمال کند. همان گونه که به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اولیای خود چنین اجازه ای داده است.

## ضرورت شفاعت

### توضیح

با چند عامل می توان شفاعت را از جمله ضروریات جامعه بشری به حساب آورد:

### 1 - ابتلای مردم به گناه

برخی می گویند: تنها نجات دهنده انسان در روز قیامت، عمل صالح است، همان گونه که در قرآن آمده است: (وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنی)؛ (83) «و امّا کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد برای او پاداش نیکی است. »

هر چند رسیدن به جزا و سعادت، وابستگی زیادی بر عمل دارد، ولی از آیات دیگر آشکارا استفاده می شود که عمل به تنهایی باعث نجات بشر نخواهد بود، مگر این که با رحمت گسترده الهی ضمیمه گردد. (84)

### 2 - گستره رحمت الهی

(رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَی ءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً... )؛ (85) «پروردگارا! رحمت و علمت را بر هر چیزی گسترش دادی. »

(فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ)؛ (86) «پس اگر ای پیامبر تو را تکذیب کنند بگو خدای شما دارای رحمت بی منتهاست. » می دانیم که شفاعت از مصادیق رحمت الهی است.

### 3 - نجات، اصل اوّلی در انسان

دلیل و برهان عقلی نشان می دهد که اصل اوّلی در انسان، سلامت از هر گونه عذاب دنیوی و اخروی است و لذا توقّف در برزخ، و نیز مراحل مختلف در روز قیامت و ورود در جهنّم - در مدّتی محدود - همه برای آن است که انسان پاک شده و به جوهر اصلی خود بازگردد، و شفاعت نیز در همین راستاست.

## اثر شفاعت

درباره نتیجه و اثر شفاعت دو نظر وجود دارد: 1 - شفاعت به معنای از بین رفتن گناهان و عقاب است. 2 - شفاعت؛ یعنی زیادی ثواب و ترفیع درجات. بیشتر مسلمانان معتقد به قول اوّلند. ولی معتزله قول دوّم را پذیرفته اند و حق با قول اول است؛ به چند دلیل:

1 - اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود و بت پرستان قبل از اسلام رایج بوده است و اسلام، بعد از آن که خرافات آن را پیراست، در جامعه اسلامی مطرح ساخت. و کسانی که از دیدگاه های یهود و بت پرستانِ قبل از اسلام، در امر شفاعت اطلاع دارند، می دانند شفاعتی را که آنان برای انبیا و پدرانشان معتقد بودند، در سقوط گناهان و غفران آن ها بوده است. و تنها اشکال مهمّشان آن بود که حقّ شفاعت را بدون هیچ شرطی برای آنان قائل بودند، ولی اسلام با پذیرش اصل اعتقاد به شفاعت، آن را مشروط به اذن خداوند نمود، آنجا که می فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (87) «کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او. » (وَلَا یشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی)؛ (88) «و آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند. »

2 - روایات شیعه و اهل سنّت بر عمومیت شفاعت دلالت دارد. پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (أدّخرت شفاعتی لأهل الکبائر من أُمّتی)؛ (89) «شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم، ذخیره کرده ام. »

3 - برخی از آیات تصریح می کند که خداوند حتّی بدون توبه، از گناهان عفو می کند، که این با شفاعت به معنای اسقاط گناهان سازگاری دارد. خداوند متعال می فرماید: (هُوَ الَّذِی یقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَیعْفُو عَنِ السَّیئَاتِ)؛ (90) «او کسی است که توبه را از بندگان خود می پذیرد و گناهان را عفو می نماید. »

## درخواست شفاعت از شفاعت کنندگان

همان گونه که اشاره شد، برخی از گناه کاران به واسطه شفاعت، مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهند گرفت، قرآن کریم و سنّت نیز بر این مطلب تصریح نموده است.

قرآن کریم با مسلّم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می شود که شفاعت تنها به اذن الهی انجام می پذیرد: (مَنْ ذَا الَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او. » و نیز می فرماید: (مَا مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفیعی جز با اجازه او نخواهد بود. »

و از طرفی دیگر به ابطال عقیده بت پرستان و مشرکان در این مورد پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ گونه شرط و قیدی مانند اذن خدا قائل نیستند. قرآن کریم در ردّ این عقیده می فرماید: (وَیعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یضُرُّهُمْ وَلَا ینْفَعُهُمْ وَیقُولُونَ هؤُلآءِ شُفَعَآؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا یعْلَمُ فِی السَّماوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی عَمَّا یشْرِکُونَ)؛ (91) «[این مردم نادان] به جای خدا چیزهایی را می پرستند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت ها، می خواهید به خدا چیزی که در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد یاد دهید؟ خدا از آنچه شریک او قرار می دهید، برتر و منزّه است. »

بنابر این اگر کسی این با استدلال به آیاتی که شفاعت خواهی مشرکان از بت ها را مردود می شمارد، قصد داشته باشد اصل شفاعت در اسلام را زیر سؤال ببرد، مغالطه ای آشکار است؛ چرا که در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است و نه بی قید و شرط بودن شفاعت آنان.

قرآن کریم از فرشتگان به عنوان شفاعت کنندگانی یاد کرده است که جز درباره کسانی که خداوند رضایت می دهد، شفاعت نخواهند کرد: (بَلْ عِبَادٌ مُکْرَمُونَ \* لَا یسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یعْمَلُونَ \* یعْلَمُ مَا بَینَ أَیدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی)؛ (92) «بلکه آنان بندگان مقرّب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان اوست، ... از احدی، جز آن که خدا از او راضی است، شفاعت نکنند. »

پس هر گاه اصل شفاعت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دیگران در قیامت مورد تأیید است، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود. همان گونه که درخواست دعا از دیگران امری مشروع است.

## تحقیق مطلب

### اشاره

برای روشن شدن مطلب و این که درخواست شفاعت از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دیگر اولیای الهی کار باطلی نیست، به دو نکته اشاره می کنیم:

1 - این که طب شفاعت همان طلب دعا است.

2 - این که طلب دعا از صالحان امری مستحبّ در اسلام است که همه مسلمانان حتی وهابیان آن را اجازه داده اند.

### توضیح نکته اول

همان گونه که اشاره شد، شفاعت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و سایر شفیعان در حقیقت درخواست آنان از خداوند متعال و طلب مغفرت از خداوند سبحان برای گناه گاران است. و خدای سبحان به آنان اذن داده تا در ظرفیت های خاص برای مردم دعا کنند، و در همان موارد نیز، استجابت دعا را ضمانت کرده است. و لذا آنان در غیر مواردی که اذن داده شده، دعا نمی کنند. و معنای جمله «یا وجیهاً عند اللَّه اشفع لنا عند اللَّه» همین است.

مفسر معروف اهل سنّت، نیشابوری از مقاتل در تفسیر قول خداوند: (مَنْ یشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْها وَمَنْ یشْفَعْ شَفاعَةً سَیئَةً یکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْها)، (93) نقل کرده که گفت: «... الشفاعة إلی اللَّه إنّما هی دعوة اللَّه لمسلم»؛ (94) «... شفاعت نزد خدا همانا خواستن از خدا برای مسلمان است. »

فخر رازی شفاعت را به دعا و توسل به سوی خدای متعال معنا می کند. او می گوید: «خداوند متعال به محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ). (95) محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله را امر کرده که اوّلاً برای خودش استغفار کند و سپس برای دیگران استغفار نماید... ». (96)

مسلم در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (ما من رجل مسلم یموت فیقوم علی جنازته أربعون رجلاً لایشرکون باللَّه إلّا شفّعهم اللَّه فیه)؛ (97) «هیچ فرد مسلمانی نیست که بمیرد و بر جنازه او چهل مرد که به خدا شرک نمی ورزند قیام کرده [و بر او دعا کنند] جز آن که خداوند آنان را در حقّ آن میت شفیع گرداند. »

بخاری در صحیح خود بابی را منعقد کرده تحت عنوان: «اذا استشفعوا الی الامام لیستسقی لهم لم یردهم»، (98) هر گاه امام را شفیع خود قرار دهند تا برای آن ها طلب باران کند خداوند آنان را رد نخواهد کرد.

از این عبارت استفاده می شود که حقیقت شفاعت همان دعا و خواستن از خداوند است. و طلب شفاعت از ولی خدا به معنای طلب خواستن و دعا است.

### توضیح نکته دوم

طلب دعا و خواستن از مؤمن نه تنها شرک و حرام نیست، بلکه امری مستحب و راجح می باشد و انسان می تواند در حال حیات و ممات از کسی بخواهد تا برای او دعا کند و کاری را برای او از خدا بخواهد.

### درخواست از اولیای الهی در حال حیات

درخواست دعا از شخصی؛ خصوصاً از اولیای الهی در حال حیات هیچ اشکالی ندارد و مطابق قرآن و حدیث است. خداوند متعال می فرماید: (وَإِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَیتَهُمْ یصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَکْبِرُونَ)؛ (99) «و هر گاه به آنان گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما از حق آمرزش بطلبد، سرپیچی می کنند و می بینی که با تکبّر و نخوت روی می گردانند. »

و نیز درباره برادران حضرت یوسف عليه‌السلام می فرماید: (قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنّا کُنّا خاطِئِینَ \* قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ)؛ (100) «برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر! بر تقصیرات ما از خدا آمرزش بخواه که درباره یوسف خطا کرده ایم. پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می طلبم که او بسیار آمرزنده و مهربان است. »

قرآن نیز دستور داده است تا گنه کاران به نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رفته و از او درخواست استغفار نمایند، آنجا که می فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحِیماً)؛ (101) «و هنگامی که به نفس خود ظلم کردند نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت کرده و رسول نیز برای آنان استغفار کند، در آن هنگام به طور حتم خداوند را توبه پذیر رحیم خواهند یافت. »

ترمذی از انس نقل کرده که گفت: «سألت النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله أن یشفع لی یوم القیامة؟ فقال: أنا فاعل. قلت: فأین اطلبک؟ قال: علی الصراط»؛ (102) «من از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درخواست کردم که برای من در روز قیامت شفاعت کند؟ حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: کجا به دنبال شما باشم؟ فرمود: در کنار صراط. »

این حدیث رجالش رجال صحیح است جز آن که در سندش ابوالخطاب حرب بن میمون واقع است. گرچه بخاری او را تضعیف کرده ولی اکثر علما او را توثیق نموده اند. ابوالخطاب انصاری می گوید: «او بصری صدوق است». یحیی بن معین می گوید: «او صالح است، و علی بن مدینی و دیگران او را توثیق نموده اند». (103) ابن حجر می گوید: خطیب در کتاب «المتفق و المفترق» گفته که او ثقه است. (104)

اگر بخاری او را تضعیف کرده به جهت این است که او قَدَری بوده و با عقیده او موافق نبوده است، و لذا نمی توان به تضعیف او توجّه نمود.

طبرانی در «المعجم الکبیر» نقل کرده که سواد بن قارب رضی الله عنه قصیده خود را این گونه انشاد کرد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وأشهد أنّ اللَّه لا ربّ غیره |  | وأنّک مأمون علی کلّ غائب |
| وأنّک أدنی المسلمین وسیلة |  | إلی اللّه یابن الأکرمین الأطائب |
| فمرنا بما یأتیک یا خیر مرسل |  | وإن کان فیما فیه شیب الذوائب |
| وکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعة |  | بمغن فتیلاً عن سواد بن قارب (105) |

رفاعی در توجیه این شعر می گوید: «سواد بن قارب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را مورد خطاب قرار داده و امیدوار است که حضرت نزد خداوند متعال شفیع او در روز قیامت باشد... ». (106)

ابن عباس روایت کرده: «لمّا فرغ أمیرالمؤمنین عليه‌السلام من تغسیل النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله قال: (بأبی أنت واُمّی، أذکرنا عند ربّک... )؛ (107) «چون امیرالمؤمنین عليه‌السلام از غسل پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فارغ شد خطاب به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو، ما را نزد پروردگارت یاد کن... ».

نیز روایت شده: لمّا توفّی رسول اللَّهصلى‌الله‌عليه‌وآلهجآء أبوبکر من سلع ووقف علی فوته وکشف عن وجهه وقبّله وقال: بأبی أنت وأمّی طبت حیاً ومیتاً، واذکرنا عند ربّک؛ (108) «چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از دنیا رحلت نمود ابوبکر از سلع آمد و چون از وفات حضرت مطّلع شد، پارچه را از روی حضرت کنار زده و او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدای تو، تو در حال حیات و ممات خود خوب بودی، ما را نزد پروردگارت یاد بنما. »

اگر در حال حیات درخواست شفاعت صحیح است، در حال ممات نیز صحیح می باشد؛ زیرا در جای خود حیات برزخی را اثبات نموده ایم.

## وهابیان و درخواست شفاعت از شفیعان

وهابیان اصل شفاعت را قبول دارند، ولی در پاره ای از احکام و ویژگی های آن دیدگاه هایی خاص دارند که موجب شده تا عقیده مسلمانان دیگر را در مورد شفاعت شرک آلود بدانند. مهم ترین مسئله مورد اختلاف درباره شفاعت، به درخواست شفاعت از شافعان بازمی گردد. درخواست شفاعت از شافعان - چه در حال حیات آن ها و چه پس از مرگ آنان - از نظر مسلمانان امری جایز و مشروع است، ولی به اعتقاد وهابیان امری نامشروع بلکه شرک آلود است. آنان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می دانند که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دیگر کسانی که مأذون در شفاعت می باشند، در حقّ انسان شفاعت کنند.

ابن تیمیه می گوید: «اگر کسی بگوید: از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است». (109)

محمّد بن عبدالوهاب می گوید: «طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان؛ یعنی باید گفت: بار خدایا! محمّد را در حقّ ما در روز قیامت شفیع گردان... ». (110)

## دلایل وهابیان

### توضیح

وهابیان برای اثبات مدّعای خود به ادلّه ای تمسک کرده اند:

### دلیل اوّل

طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر خدا است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: (فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدَاً)؛ (111) «با خدا هیچ کس را نخوانید. »

### پاسخ

خواندن غیر خدا به طور مطلق نه حرام است و نه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی توسط فردی مجاز و مشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز و مشروع خواهد بود؛ هر گاه شفاعت کردن برای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دیگر شفیعان در قیامت، حقّ و مشروع است. طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود. حقیقت شفاعت، دعا کردنِ شفیع برای مستحق شفاعت و درخواست بخشش او از جانب خداوند است. بنابر این، همان گونه که انسان می تواند از هر فرد مسلمان و مؤمنی درخواست دعا کند - که این مطلب مورد قبول وهابیان است - طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. لیکن در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می توان طلب کرد که شایستگی شفاعت را دارند؛ مانند پیامبران، مؤمنان صالح و فرشتگان.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خواست تا در قیامت او را شفاعت کند. (112)

فرزندان یعقوب نیز از پدر خواستند تا برای آمرزش آنان استغفار نماید: (یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ)؛ (113) «[برادران یوسف عرضه داشتند] ای پدر! برای ما از خدا آمرزش طلب کن که [درباره یوسف خطا کرده ایم. »

و نیز خداوند به جهت عفو و آمرزش گناهان، مردم را دعوت می کند که از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بخواهند تا برای آنان استغفار نماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً)؛ (114) «و هنگامی که به نفس خود ظلم کردند، نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت کرده که تو بر آنان استغفار کنی و در آن هنگام به طور حتم خدا را توبه پذیر مهربان خواهند یافت. »

اگر وهابیان طلب دعا از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را پس از وفات او شرک می دانند، در هر دو حالت شرک خواهد بود. گذشته از این، مرگ پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مربوط به جسم اوست، اما روح او زنده است و شنیدن درخواست دعا و شفاعت و اجابت آن مربوط به روح است نه بدن. در بحث حیات برزخی به تفصیل به اثبات حیات روحانی پرداخته شده است.

### دلیل دوم

به گواهی قرآن کریم، خداوند مشرکانِ عصر رسالت را به این دلیل که از غیر خدا طلب شفاعت می کردند، مشرک دانسته است: (وَیعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یضُرُّهُمْ وَلَا ینْفَعُهُمْ وَیقُولُونَ هؤُلآءِ شُفَعَآؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)؛ (115) «آنان به جای خدا، چیزهایی را می پرستیدند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند. »

### پاسخ

در این که مشرکان عصر رسالت برای بت ها و معبودهای خود مقام شفاعت قائل بودند، تردیدی نیست، ولی آنچه در این آیه آمده این است که آنان هم بت ها را عبادت می کردند و هم برای آنان مقام شفاعت قائل بودند، و اعتقاد به شفاعت همراه با عبادت آن ها، سبب مذمّت آنان شده است.

مشرکان همچنین حقّ شفاعت بی قید و شرطی برای موجوداتی قائل بودند که خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. و این امور سبب مذمّت و شرک آلود شدن اعتقاد و درخواست آنان شد. ولی اگر اعتقاد به مقام شفاعت، در حق کسی باشد که خداوند برای آن ها این حق را قرار داده و به کار گرفتن آن را نیز به اذن خدا بداند و این اعتقاد منجرّ به عبادت شفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست.

### دلیل سوم

قرآن کریم شفاعت را حقّ ویژه خداوند دانسته است: (قُلْ للَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعَاً)؛ (116) «بگو شفاعت تنها از آنِ خداوند است. » بنابر این باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد.

### پاسخ

شفاعت از آن جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه های ربوبی خداوند است و بدین جهت اوّلاً و بالذات به او اختصاص دارد، ولی این مطلب با اعتقاد به حقّ شفاعت برای پیامبران و صالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان به صورت مستقل نیست، بلکه مستند به اذن و مشیت الهی است. و این مطلبی است که از قرآن کریم به روشنی به دست می آید؛ (مَنْ ذَا الَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (117) «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او. » و یا آیه: (مَا مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ (118) «هیچ شفیعی جز به اجازه او نخواهد بود. »

### دلیل چهارم

طلب شفاعت اگرچه دعا محسوب می شود، ولی خواستن آن از میت بی فایده است؛ زیرا او در عالم برزخ نمی شنود و حیاتی ندارد.

### پاسخ

در بحث «حیات برزخی» به طور مبسوط، حیات در عالم برزخ را به اثبات رساندیم. و نیز به آیاتی که وهابیان با آن بر عدم شنیدن مردگان در عالم برزخ استدلال می کنند، پاسخ دادیم.

### دلیل پنجم

طلب شفاعت از مرده شرک است.

ابن تیمیه می گوید: «از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری نما، و امثال این درخواست ها که تنها خداوند بر آن ها قادر است. » (119)

### پاسخ

در بحث حیات برزخی به طور تفصیل حیات اولیا در برزخ را به اثبات رسانده ایم.

## بررسی دلایل منکران

### 1 - شفاعت محرّک معصیت است!

در نظر عده ای، اعتقاد به شفاعت موجب جرأت بر گناه در افراد شده و روح سرکشی را در گناه کاران و مجرمان زنده می کند؛ لذا اعتقاد به آن، با روح شریعت اسلامی و سایر شرایع سازگاری ندارد!

### پاسخ

الف) اگر چنین باشد، «توبه» که بخشایش گناهان را در پی دارد نیز مایه تشویق به انجام دوباره گناه خواهد بود. در حالی که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی و مورد اتفاق مسلمانان است.

ب) وعده شفاعت در صورتی مستلزم تمرّد و عصیان گری است که شامل همه مجرمان با تمام صفات و ویژگی ها شود و نسبت به تمام انواع عقاب و تمام اوقات آن جاری باشد...، ولی اگر این امور مبهم و نامعین شد که وعده شفاعت در مورد چه گناهانی و کدام گناه کار و در چه وقتی از قیامت است، هیچ کس نمی داند که آیا مشمول شفاعت می شود یا خیر؟ و لذا موجب تشویق بر انجام معاصی نخواهد شد. (120)

ج) با اندکی اندیشه در آیات قرآن و گفتار پیشوایان معصوم عليهم‌السلام روشن می شود که خداوند شرایط ویژه ای برای شفاعت قرار داده است. خداوند می فرماید: (یوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِی لَهُ قَوْلاً)؛ (121) «در آن روز [قیامت شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است. »

همچنین فرموده است: (مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یطَاعُ)؛ (122) «برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود. »

در روایتی از امام صادق عليه‌السلام آمده است: (إنّ شفاعتنا لن تنال مستخفّاً بالصّلاة)؛ (123) «همانا شفاعت ما اهل بیت عليهم‌السلام به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید. »

روشن است که چنین شرایطی نه تنها سبب تشویق به انجام گناه نمی شود، بلکه انسان را برای دست یابی به طاعات به تلاش وا می دارد تا از شفاعت پیامبران و اولیای الهی برخوردار می شود.

د) شفاعت نه تنها تشویق کننده گناه نیست، بلکه باعث امیدواری گناه کار به آینده خود می گردد و به این باور می رسد که می تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد. کردار گذشته او سرنوشتی شوم و تغییرناپذیر برای وی پدید نیاورده است و می تواند با یاری اولیای الهی و تصمیم راسخ بر فرمانبرداری از خداوند، ضمن تغییر سرنوشت خود، آینده ای روشن را برای خود رقم بزند. بدین ترتیب، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه گستاخی نیست، بلکه باعث می شود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خداوند برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آمرزش را بجویند، و با کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند.

### 2 - شفاعت واسطه گری است!

طبق نظر برخی شفاعت، نوعی پارتی بازی و واسطه گری است که موجب ضایع شدن حقّ عدّه ای، و سبب لوث شدن قانون است.

### پاسخ

شفاعت، کمک اولیای الهی به افرادی است که در عین گنه کار بودن، پیوند ایمانی و معنوی خویش را با خداوند و اولیای الهی نگسسته اند. شفاعت واقعی برای کسانی است که نیروی جهش به سوی کمال و پاکی در روح و روان آنان باشد. و نورانیت شافعان، وجود تاریک کسانی را که از هیچ گونه ویژگی مثبتی برخوردار نیستند، روشن نخواهد کرد.

بنابر این، شفاعت های رایج میان مردم (پارتی بازی) با شفاعت در منطق اسلام، تفاوت های زیاد دارد؛ از آن جمله:

1 - در واسطه گری های دنیوی، فرد گنه کار، شفیع را برمی انگیزاند تا با سرپرست فلان بخش تماس بگیرد و به دلیل نفوذی که در دستگاه او دارد، وی را وادار کند از تقصیر گنه کار درگذرد و از اجرای قانون در حقّ او چشم بپوشد. در شفاعت اسلامی، کار دست خدا است و اوست که شفیع را برمی انگیزاند. خداوند به دلیل کمال و جایگاه شفیع، به او حق شفاعت می بخشد و رحمت و بخشایش خود را از گذرگاه وی، شامل حال بندگان می سازد.

2 - در شفاعت، شفیع از مقام ربوبی تأثیر می پذیرد، ولی در واسطه گری های باطل، قدرت برتر سخنان شفیع است و اوست که به خواسته های خلاف کار، تن در می دهد. به دیگر سخن، در شفاعت های عرفی و دنیوی، شفاعت کننده، مولا و حاکم را برخلاف اراده، به انجام کاری وادار می کند، ولی در شفاعت الهی، در علم و اراده خداوند هیچ گونه دگرگونی پدید نمی آید، بلکه تنها مراد و خواسته دگرگون می شود.... (124)

3 - جوهر اصلی شفاعت های دنیوی، تبعیض در قانون است. بدین ترتیب که نفوذ شفیع بر اراده قانون گذار یا مجریان قانون چیره می شود و قدرت قانون تنها در برخورد با ناتوانان، نمود می یابد. این در حالی است که در شفاعت اخروی، هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمی کند و نمی تواند از اجرای قانون، جلوگیری کند. در حقیقت شفاعت، رحمت گسترده و بخشایش بی پایان خدای مهربان است که به وسیله آن، کسانی را که شایسته اند، پاک می کند. به همین دلیل گروهی که از شفاعت محروم شده اند، سزاوار برخورداری از بخشایش و رحمت گسترده الهی نیستند. وگرنه در قانون خدا تبعیض وجود ندارد.

4 - شفاعت شونده باید دارای شرایطی باشد؛ از آن جمله:

الف) خدا از او راضی باشد و او هم نسبت به خدا بیمناک باشد (وَلَا یشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی وَهُمْ مِنْ خَشْیتِهِ مُشْفِقُونَ). (125)

ب) نزد خدا، پیمانی داشته باشد؛ مثلاً به خدا ایمان داشته باشد، به یگانگی او اقرار کند، نبوت و ولایت را تصدیق کند و دارای کردار شایسته باشد: (لَا یمْلِکُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً). (126)

ج) ستمکار نباشد: (مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یطَاعُ). (127)

د) نماز را سبک نشمارد. امام صادق عليه‌السلام فرمود: (إنّ شفاعتنا لاتنال مستخفّاً بالصلوة). (128)

### آثار شفاعت

توضیح

ماهیت شفاعت، نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای گناه کار. همچنین عامل عقب افتادگی و یا واسطه گری نیست، بلکه مسئله مهم تربیتی است که پی آمدهای سازنده ای دارد. که به برخی از آن ها اشاره می شود:

1 - امید آفرینی

غالباً چیرگی هوای نفس بر انسان، سبب ارتکاب گناهان بزرگی می شود و به دنبال آن روح یأس حاکم می شود و این ناامیدی، ایشان را به آلودگی بیشتر در گناهان می کشاند. در مقابل، امید به شفاعتِ اولیای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به افراد نوید می دهد که اگر خود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته آن ها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران گردد.

2 - برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی

مسلماً کسی که امید به شفاعت دارد، می کوشد به نوعی این رابطه را برقرار سازد و کاری که موجب رضای آن ها است، انجام دهد و پیوندهای محبّت ودوستی را نگسلد.

3 - تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت

امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرند؛ زیرا شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی گیرد. حاصل آن که، شفاعت نوعی تفضّل است که از یک سو به خاطر زمینه های مناسبِ «شفاعت شونده» و از سوی دیگر به خاطر آبرو و احترام و اعمال صالح «شفاعت کننده» است.

### 3 - چه نیازی به شفیع داریم؟

گاهی سؤال می شود که چرا خداوند به طور مستقیم، گناهان بندگان را نمی بخشد و چه نیازی به وجود واسطه و شفیع است؟

### پاسخ

1 - خداوند متعال، جهان آفرینش را به بهترین وجه آفریده است: (الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ)؛ (129) «آن خدایی که هر چیز را به بهترین صورت آفریده است. »

جهان بر اساس نظام علّت و معلولی و اسباب و مسبّبات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان ها آفریده شده است و نیازمندی های طبیعی بشر به وسیله عوامل و اسباب عادی، برآورده می گردد.

فیوضات معنوی خداوند؛ همانند هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان ها نازل می شود، و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که این امور به وسیله اسباب و علّت های معین به انسان ها برسد. بنابر این، همان گونه که در عالم مادّه نمی توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیله خورشید نورانی کرده و خود بی واسطه به چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمی توان گفت: چرا خداوند به واسطه اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان نموده است؟

شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال، گناه کاران را ارشاد فرموده است که درِ خانه رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً)؛ (130) «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند. » (131)

2 - حکمت دیگرِ «شفاعت» این است که مشیت الهی این است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا و درخواست اولیا، نوعی تکریم و احترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکاران، فرشتگان آسمان ها، و حاملان عرش که همه روزگار را به فرمانبرداری خدا گذرانده و از مدار عبودیت الهی، گام بیرون ننهاده اند، شایسته تکریم هستند و چه احترامی بالاتر و برتر از این که دعای آنان درباره بندگان شایسته رحمت و مغفرت الهی، مستجاب شود.

### 4 - شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی

رشید رضا می گوید: «حکم پروردگار عین عدل است و بر اساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شفیع و واسطه، مانع اجرای حکم واقعی در مورد متخلف و مجرم می شود. اگر حکم دوم که در سایه شفاعتِ واسطه به دست آمده، مطابق عدل است و حکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می آید:

1 - باید خدا را غیر عادل دانست، که قطعاً باطل است.

2 - بگوییم خداوند عادل است، ولی علم و آگاهی اش نارسا بوده است، که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم خدا عین ذات اوست و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد.

فرض می کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است و حکم دوم بر خلاف آن و خداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد و حکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالش های فراوان رو به روست و استدلال عقلی، مخالف آن است». (132)

### پاسخ

این اشکال از آنجا پدید می آید که نویسنده میان تغییر در علم و اراده الهی و دگرگونی و تحول در موضوع و معلوم و مراد را در هم آمیخته است. باید دانست آنچه دگرگون شده، وضعیت مجرم و گنه کار است؛ یعنی به گونه ای شده که سزاوار رحمت الهی گشته است؛ در حالی که پیش تر چنین نبود. پس در علم و اراده خداوند، هیچ گونه دگرگونی پدید نیامده است. بنابر این، دو اراده وجود دارد و خداوند می داند که این شخص دگرگون خواهد شد و در پرتو اراده دوّمِ پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم و اراده الهی دگرگون نشده است، بلکه دو اراده گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی است. بدین ترتیب، علم و اراده خدا دگرگون نمی شود، بلکه علم و اراده جدیدی به موضوع نوینی تعلّق می گیرد. مثلاً می دانیم هنگام شب، تاریکی همه جا را فرا می گیرد و با توجّه به این علم، اراده می کنیم تا از وسایل الکتریکی، مانند چراغ استفاده کنیم. سپس با طلوع آفتاب، چراغ را خاموش می کنیم. در این مثال، دو علم داریم؛ شب نور ندارد و روز نور دارد. ما نیز بر اساس این دو علم، دو اراده و دو کار کرده ایم. شب هنگام چراغ را روشن و در روز، آن را خاموش می کنیم. در این مثال، علم و اراده دوم با علم و اراده نخست در تعارض نیست، بلکه با توجّه به تفاوت موضوع، متناسب با آن شکل گرفته است.

درباره شفاعت نیز می گوییم: خداوند از ازل می دانست که فلان انسان، حالت های گوناگونی خواهد داشت و بر اساس آن شرایط، اراده ویژه ای درباره او شکل می گیرد. از این رو، بر اساس تعدّد حالت ها و تغییر موضوع، اراده های متفاوتی نیز تعلّق گرفته است. پس در علم الهی و اراده او، خطا و تغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است و هر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه و بر اساس مصلحت است.

### 5 - لزوم یکی از دو محذور

برخی می گویند: «بعد از آن که خداوند متعال در قرآن مجید برای گنهکاران و بزه کاران کیفرهای سنگین معین کرده است، برداشتن کیفر آنان از عدالت خدا به شمار می رود یا از ظلم او؟ اگر از عدالت او است، پس اصل وضع آن از ابتدا ظلم بوده که شایسته ساحت خداوند نیست، و اگر برداشتن کیفر، ظلم است پس درخواست پیامبران یا هر شفیع دیگری در خواستی ظالمانه است و چنین درخواستی شایسته ساحت پیامبران نیست».

### پاسخ

اوّلاً: اشکال کننده در مورد اوامر امتحانی پروردگار چه پاسخی دارد؟ آیا برداشتن حکم امتحانی خداوند همچون منع از کشته شدن اسماعیل در مرحله دوم و اثبات کشته شدن او در مرحله اول به دست حضرت ابراهیم عليه‌السلام آیا هر دو عدالت است یا یکی عدالت و دیگری ظلم است؟ لابدّ هر دو عدالت است و حکمت آن، بیرون آوردن نیت های درونی مکلف و شکوفاسازی استعدادهای او است. در مورد شفاعت نیز خواهیم گفت: ممکن است خداوند مقدّر کرده باشد همه افراد با ایمان را نجات دهد. ولی در ظاهر احکامی را مقرّر کرده و بر مخالفت از آن ها کیفرهایی را معین نموده تا کافران به وسیله کفر خود هلاک، و مؤمنان به واسطه پیروی و اطاعت به درجه بالا ترفیع پیدا کنند و گنهکاران به واسطه شفاعت بر کشتی نجات سوار و از پاره ای عقاب ها رهایی یابند.

ثانیاً: شفاعت از قبیل نقض و شکستن حکم اول و نیز از باب شکستن مجازات و عقوبت نیست، بلکه جنبه حکومت و سیطره را دارد؛ یعنی نافرمانی کننده را از شمول مجازات بیرون می آورد و مشمول رحمت و احسان و عفو و فضل و کرم خود می سازد که در این امر قهراً به شفیع نیز احترام گذاشته شده است.

### 6 - تغییرناپذیری سنّت های الهی

گفته شده: سنّت و قانون الهی بر پایه محکم استوار است و هیچ گاه در معرض اختلاف و تخلّف قرار نمی گیرد. خداوند متعال می فرماید: (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلاً)؛ (133) «هرگز برای سنّت خدا بدل نخواهی یافت و هرگز برای سنّت او دگرگونی نخواهی یافت. »

افزون بر این با حکمت خدا هم همخوانی ندارد.

### پاسخ

صراط خدا مستقیم و سنّت او تخلّف ناپذیر است، ولی سنّت خدا بر پایه یک صفت از اوصاف او استوار نشده و خداوند دارای یک سنّت مشخص نیست، بلکه سنّت های فراوانی دارد که هر کدام در مورد خود کامل، تام، جامع و فراگیر است. بنابر این، سنّت الهی فقط بر یک صفت استوار نیست تا هیچ حکمی از موردش، و هیچ جزا و پاداشی از محلّش تخلّف نکند، بلکه رحمت گسترده و عفو و مغفرت او با شرایط ویژه شامل حال گنهکاران می شود؛ چنان که حق تعالی در جای خود و با شرایط خاصّ، منتقم و قهّار است؛ یعنی در بررسی جامع باید هر صفت از صفات الهی را با توجّه به سایر صفات وی ملاحظه و ارزیابی کرد.

در نتیجه، اگر شفاعتی واقع می شود و عذاب را از کسی برمی دارد، هیچ اختلاف و اختلالی در سنّت و روش کلّی و جامع او پدید نمی آید.

استغاثه به ارواح اولیا

## اشاره

مسلمانان به طور اتفاق استغاثه و کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی را جایز دانسته، بلکه آن را راجح و در راستای توحید می دانند؛ زیرا اگر از اولیای الهی؛ یعنی پیامبر و ائمه معصومین عليهم‌السلام طلب کمک کرده و از آن ها مدد می جویند به این خاطر نیست که آنان را مستقل در تأثیر دانسته و از آن ها حاجت و کمک می خواهد، بلکه از آن جهت است که اولیای الهی مقرّب درگاه خداوند و مظهر صفات جمال، کمال، اسمای الهی، قدرت، علم و مانند آن شده اند و به اذن و اراده و مشیت الهی در این عالم تصرف دارند: (وَما تَشاؤُونَ إِلّا أَنْ یشاءَ اللَّهُ).

اما وهابیان برخلاف اجماع مسلمین، این مسئله را شدیداً تحریم کرده، بلکه آن را بزرگ تر از شرک جاهلیت می دانند. لذا جا دارد که این مسئله را مورد بحث قرار دهیم:

## فتواهای وهابیان

1 - ابن تیمیه - مؤسّس عقاید وهابیان - می گوید: «از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری کن و امثال این درخواست ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد». (134)

در جایی دیگر این درخواست را شرک صریح دانسته و می گوید: «کسی که این گونه بگوید، باید توبه کند، اگر توبه نکرد کشتنش واجب می گردد». (135)

2 - محمّد بن عبدالوهّاب می گوید: «صدا زدن غیر خدا و کمک گرفتن از غیر او موجب ارتداد از دین و داخل شدن در زمره مشرکین و عبادت کنندگان بت هاست و حکم آن این است که مال و خونش حلال می گردد، مگر توبه کند». (136)

3 - شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید: «هر کسی از مردم در هر جای کره زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمّد! کمک کن مرا، دریاب مرا، یاری کن مرا، شفا ده مریضان

مسلمین را، هدایت کن گم شده مسلمین را و مانند آن، برای خدا شریک در عبادت قرار داده است». (137)

در جایی دیگر می گوید: «شکّی نیست که استغاثه کنندگان به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، اولیا، انبیا، ملائکه یا جنّ، این عمل را به این اعتقاد انجام می دهند که آنان دعایشان را شنیده و از احوالشان اطلاع دارند و حاجتشان را برآورده خواهند کرد، این امور انواعی از شرک اکبر است؛ زیرا غیب را غیر از خدا کسی دیگر نمی داند. و نیز اموات؛ چه انبیا و چه غیر انبیا اعمال و تصرفاتشان در عالم دنیا با مرگ منقطع گردیده است». (138)

همچنین می گوید: «و امّا صدا زدن میت و استغاثه به او و طلب مدد از او، همه از انواع شرک اکبر و از عمل عبادت کنندگان بت ها در عهد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است». (139)

## انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر

### انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر

کمک گرفتن از غیر، انواع و اقسامی دارد که در ذیل به هر یک از آن ها با حکمشان اشاره می کنیم:

### 1 - کمک گرفتن از انسان در زمان حیات

توضیح

این خود به چند نوع تقسیم می شود:

الف) استعانت در مسائل عادی

کمک گرفتن در کارهای عادی که اسباب طبیعی دارد، زیربنای اساسی اجتماع انسانی و تمدّن بشری است؛ زیرا حیات بشر بر اساس تعاون و کمک به یکدیگر است. این مطلب از هیچ جهت و نزد هیچ کس قابل انکار نیست. و لذا خداوند متعال از قول ذی القرنین می فرماید: (فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَینَکُمْ وَبَینَهُمْ رَدْماً)؛ (140) «پس شما با قوّت بازو به من کمک کنید تا سدّی محکم بسازم تا به کلّی مانع از دست برد به شما شود. »

ب) کمک گرفتن از ولی خدا در امور غیر عادی

یکی دیگر از موارد استعانت از زنده، کمک گرفتن از او در امور غیر عادی؛ مثل شفای مریض از راه غیر طبیعی و مانند آن است، در صورتی که قدرت اعجاز داشته باشد. این مورد نیز شکّی در جوازش نیست، چون در واقع اعتقاد داشتن به قدرت اولیای الهی و معجزات آن هاست، لکن با اعتقاد به این که همه امور به دست خداست و تا خداوند نخواهد و اراده نکند، کاری انجام نمی گیرد. و منافاتی با توحید در خالقیت و ربوبیت ندارد.

حضرت سلیمان از حاضران طلب کرد تا تخت بلقیس را از یمن در یک لحظه به اردن - که محلّ حکومتش بود - بیاورند: (أَیکُمْ یأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یأْتُونِی مُسْلِمِینَ)؛ (141) «کدام یک تخت بلقیس را پیش از آن که تسلیم امر من شود خواهید آورد؟ »

هدف حضرت سلیمان عليه‌السلام این بود که تخت بلقیس به صورت غیرطبیعی نزد او حاضر شود، آن گاه می فرماید: (قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ... ). (142) «و آن کس که به اندکی از علم کتاب الهی دانا بود گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی، تخت را بدین جا می آورم، چون سلیمان سریر را نزد خود مشاهده کرد... ».

خداوند متعال اعمال خارق عادت را به حضرت مسیح عليه‌السلام نسبت داده و می فرماید: (وَتُبْرِئُ اْلأَکْمَهَ وَاْلأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی)؛ (143) «و آن گاه که کور مادرزاد و پیس را به امر من شفادادی و مردگان را به امر من [از قبر] بیرون آوردی. »

اگر کار خارق العاده از شخص سر می زند، درخواست آن کار از آن شخص نیز اشکالی ندارد.

فرق بین افعال غیرعادی از خداوند و انسان این است که خداوند تنها فاعل و قادری است که در کارهایش وابسته به کسی نیست و خود مستقل در عمل است، به خلاف دیگران که متّکی به او هستند.

ج) استعانت به دعای غیر

یکی دیگر از انواع استعانت، کمک گرفتن از دیگران به صورت دعا کردن است؛ یعنی التماس دعا گفتن. این مورد نیز اشکالی ندارد و قرآن نیز در موارد بسیاری به آن اشاره کرده است؛ مثلاً کمک نگرفتن از دعای دیگران را از صفات منافقین شمرده و می فرماید: (وَإِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَیتَهُمْ یصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَکْبِرُونَ)؛ (144) «و هر گاه به آنان گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما از حق آمرزش طلبد، سرپیچی می کنند و می بینی که با تکبّر و نخوت روی می گردانند. »

در جایی دیگر کمک گرفتن از دعای مؤمنین را حاجتی فطری می داند و درباره برادران یوسف می فرماید: (قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنّا کُنّا خاطِئِینَ. قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ)؛ (145) «برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر! بر تقصیرات ما از خدا آمرزش بخواه که درباره یوسف خطا کرده ایم. پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می طلبم که او بسیار آمرزنده مهربان است. »

درباره استغفار مؤمنین هم می فرماید: (وَالَّذِینَ جآؤُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَلِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ)؛ (146) «و آنان که پس از مهاجران و انصار آمدند و دائم به دعا به درگاه خدا عرض می کنند: پروردگارا! بر ما و برادران دینی ما که در ایمان، از ما پیشی گرفتند ببخش. »

این مورد را ابن تیمیه قبول کرده و می گوید: «از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به نقل صحیح رسیده که فرمود: هر گاه کسی از نهاد دل برای برادر دینی اش دعا کند؛ به طور حتم خداوند ملکی را موکّل می کند تا هنگام دعا به او بگوید: برای تو مثل آن چیزی است که برای او خواستی». (147)

### 2 - کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی بعد از مرگ

مسئله استعانت از ارواح اولیا و استغاثه به آنان بعد از وفاتشان، از مهم ترین مسائل باب استعانت از غیر است؛ خواه به صورت دعا باشد یا طلب اعجاز. این نوع استعانت را وهابیان از اقسام شرک دانسته و شدیداً با آن مقابله می کنند.

## ادلّه جواز یا رجحان استعانت از اولیا (استغاثه)

با مراجعه به روایات پی می بریم که کمک گرفتن از اولیای الهی (استعانت) و استغاثه به آنان نه تنها اشکالی ندارد، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا سیره و سنّت بزرگان دین این گونه بوده است که هنگام شداید به ولیی از اولیای الهی پناه می بردند. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

1 - بخاری به سند صحیح از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می کند که فرمود: (إنّ الشمس تدنو یوم القیمة حتی یبلغ العرق نصف الأذن، فبیناهم کذلک استغاثوا بآدم، ثمّ بموسی، ثمّ بمحمّد فیشفع لیقضی بین الخلق... )؛ (148) «همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می شود که از شدّت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم و سپس به حضرت موسی و در آخر به حضرت محمّد پناه می برند، پس شفاعت می کند تا بین خلایق حکم شود. »

از این حدیث استفاده می شود که در کارهایی که با قدرت خداوند انجام می گیرد؛ می توان به دیگران متوسل شد، لکن با این اعتقاد که همه امور به اذن و مشیت الهی صورت می پذیرد.

2 - طبرانی و ابویعلی در مسند خود و ابن السنّی در «عمل الیوم و اللیلة» به سند صحیح از عبداللَّه بن مسعود روایت کرده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (إذا انفلتت دابة أحدکم بأرض فلاة فلیناد: یا عباد اللَّه! أحبسوا علی، یا عباد اللَّه! أحبسوا علی، فإنّ للَّه فی الأرض حاضراً سیحبسه علیکم)؛ (149) «هر گاه حیوان یکی از شما در بیابان گم شد این گونه صدا زنید: ای بندگان خدا! نگه دارید بر من، ای بندگان خدا نگه دارید بر من؛ زیرا خداوند در روی زمین کسانی را دارد که آن حیوان را برای شما حفظ کنند. »

طبرانی بعد از نقل حدیث می گوید: این مطلب از مجرّبات است.

شبیه این حدیث را بزار از ابن عباس نقل کرده که فرمود: «همانا خداوند در روی زمین غیر از حافظان، ملائکه ای دارد که هر چه از برگ درختان می ریزد می نویسند، لذا اگر کسی در بیابان گرفتار شد، بگوید: ای بندگان خدا! مرا یاری کنید». (150)

ابن حجر عسقلانی در «امالی الأذکار» بعد از نقل این حدیث، آن را حسن دانسته، و حافظ هیتمی نیز تمام رجال آن را ثقه می داند.

3 - ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می گوید: ابن ابی شیبه به سند صحیح از مالک دینار - خزینه دار عمر - چنین نقل می کند: «أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجآء رجل إلی قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: یا رسول اللَّه! إستسق لأمّتک فإنّهم قد هلکوا... »؛ (151) «در زمان عمر قحطی بر مردم عارض شد، شخصی کنار قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و به او استغاثه نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! برای امّتت باران بخواه؛ زیرا آنان هلاک شدند. »

از آنجا که این درخواست بدون شک در منظر صحابه بوده و کسی او را منع نکرده، خود دلیل بر جواز و رجحان استغاثه به ارواح اولیای الهی است.

4 - دارمی در سنن خود به سند صحیح از ابوالجوزاء اوس بن عبداللَّه نقل می کند که گفت: «قحط أهل المدینة قحطاً شدیداً فشکوا إلی عائشة، فقالت: أنظروا قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله فاجعلوا منه کواً إلی السمآء حتی لایبقی بینه وبین السمآء سقفاً. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتی نبت العشب وسمنت الإبل حتّی تفتّقت من الشحم، فسمّی عام الفتق»؛ (152) «قحطی شدیدی بر مدینه عارض شد، مردم از وضع موجود نزد عایشه شکایت آوردند. عایشه دستور داد تا به سراغ قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رفته و از آن، دریچه ای به سوی آسمان باز کنند تا سقفی بین قبر و آسمان مانع نباشد. آنان نیز چنین کردند. راوی می گوید: بعد از این عمل آن قدر باران آمد که سبزی ها رشد نموده و شتران چاق شدند.... »

5 - اجماع مسلمین بعد از وفات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تا این زمان بر استغاثه و استمداد از ارواح اولیای الهی بوده است و این اجماع از جایگاه خاصی نزد اهل سنّت برخوردار است.

6 - بیهقی در کتاب «الشعب» و ابن عساکر از طریق عبداللَّه بن احمد بن حنبل و نیز عبداللَّه بن احمد در کتاب «المسائل» (153) به سند صحیح - که البانی (154) نیز به صحت آن اعتراف کرده - نقل می کند: از پدرم شنیدم که می گفت: «من پنج بار حج گزاردم که دو بار آن سواره و سه بار آن پیاده بود، یا دو بار آن پیاده و سه بار آن سواره بود. در یکی از سفرها راه را گم کردم. در حالی که پیاده بودم، شروع به گفتن این جمله نمودم: «یا عباد اللَّه دلّونا علی الطریق؛ ای بندگان خدا ما را به مسیر سفر راهنمایی کنید. » همین طور که این جمله را تکرار می کردم، ناگهان خود را در مسیر یافتم.

7 - قسطلانی در «المواهب اللدنیة» از کتب سیره نبوی نقل می کند که ابوبکر در روز وفات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر آن حضرت وارد شد؛ در حالی که ملافه ای بر روی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله انداخته بودند، آن را کنار زده و صورت حضرت را بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا. تو در زمان حیات و مماتت پاک بودی! از ما نزد پروردگارت یاد فرما. (155)

8 - در تاریخ ثبت است که صحابه شعارشان هنگام جنگ با مرتدین (از اهل یمامه و تابعین مسیلمه کذّاب) این بود: یا محمّداه، یا محمّداه. (156)

9 - همچنین نقل شده است که عقبة بن عامر کسی بود که خبر فتح دمشق را برای عمر به مدینه آورد. هنگام آمدن به مدینه هفت روز در راه بود، ولی در بازگشت از مدینه به دمشق دو روز و نصفی بیشتر طول نکشید و این به برکت دعا و استغاثه ای بود که در کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام داد، لذا خداوند متعال مسافت او را کوتاه کرد. (157)

10 - سمهودی به سند خود از امام علی عليه‌السلام چنین نقل می کند: عربی بادیه نشین بعد از سه روز از دفن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد مدینه شد، خود را بر روی قبر پیامبر انداخت و خاک قبر را بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای پیامبر! این آیه را تلاوت کردی و ما هم شنیدیم: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحِیماً) من نیز به نزد تو آمده ام تا استغفار نمایم. (158)

11 - ابوبکر مقری می گوید: «من و طبرانی و ابوالشیخ در حرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بودیم؛ در حالی که گرسنگی شدید بر ما عارض شده بود، آن روز را به پایان رساندیم، وقت عشا کنار قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمدیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ما گرسنه ایم... در این هنگام ملاحظه نمودیم که کسی درب را می کوبد، باز نمودیم دیدیم که شخصی علوی با دو نفر غلام با زنبیلی از غذا کنار درب ایستاده اند، علوی آن ها را به ما هدیه نمود. پس از صرف غذا به ما گفت: آیا به رسول خدا شکایت بردید؟ الآن رسول خدا را در عالم رؤیا دیدم، به من فرمود تا مقداری از غذا نزد شما آورم». (159)

## بررسی شبهات

### اشاره

وهابیان بر مدّعای خود - حرمت استعانت از اولیای الهی و شرک بودن استغاثه به آنان - به ادلّه ای واهی تمسک کرده اند که در ذیل به نقد و بررسی آن ها می پردازیم:

### شبهه اول

کسی که به اولیای الهی استغاثه می کند معتقد به علم غیب آن هاست؛ در حالی که علم غیب مخصوص خداوند است.

### پاسخ

علم غیب نه تنها برای اولیای الهی - اعمّ از رسول و امام - امکان دارد، بلکه ضرورت هم دارد. ما در بحث مستقلی در کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات به این موضوع پرداخته ایم. همچنین حیات برزخی اموات و ارتباط آن ها با دنیا؛ مخصوصاً اولیای الهی به اثبات رسیده است.

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (الأنبیآء أحیآء فی قبورهم یصلون)؛ (160) «انبیا در قبورشان زنده اند و نماز به جای می آورند. »

و نیز پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (علمی بعد مماتی کعلمی فی حیاتی)؛ (161) «علم من بعد از وفاتم، همانند علم من در زمان حیات من است. »

دارمی به سند خود از سعید بن عبدالعزیز نقل می کند که او وقت نماز را با همهمه ای که از داخل قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می شنید، می شناخت. (162)

### شبهه دوم

ترمذی از ابن عباس نقل کرده که گفته است: «إذا سألت فاسأل اللَّه وإذا استعنت فاستعن باللَّه»؛ (163) «هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه و هرگاه کمک خواستی از خدا طلب نما. »

### پاسخ

حدیث به این نکته اشاره دارد که انسان از هر کس کمک می خواهد باید به این اعتقاد باشد که همه امور به دست خدا و به اراده و مشیت اوست، اگر کسی نیز کاری انجام می دهد، به لطف و عنایت و خواست اوست. لذا در آخر حدیث می خوانیم: «بدان که همه مردم اگر اجتماع کنند تا به تو نفعی برسانند هرگز نمی توانند، مگر این که خداوند بر تو مقدّر کرده باشد. و همچنین اگر همه مردم اجتماع کنند تا بر تو ضرری برسانند هرگز نمی توانند، مگر آن که خداوند بخواهد».

### شبهه سوم

برخی از وهّابیان برای حرمت استغاثه، به حدیث عبادة بن صامت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تمسک کرده اند که آن حضرت فرمود: (إنّه لایستغاث بی وإنّما یستغاث باللَّه تعالی)؛ (164) «هرگز به من استغاثه نمی شود، بلکه تنها باید به خدای متعال استغاثه نمود. »

### پاسخ

این حدیث از حیث سند ضعیف است؛ زیرا ابن حجر هیثمی مکرّر ابن لهیعه را تضعیف نموده است؛ خصوصاً این که با احادیث صحیح دیگر که در جواز، بلکه استحباب استغاثه صراحت دارند، منافات دارد.

### شبهه چهارم

خداوند متعال مردم را از خواندن و صدا زدن غیر خودش نهی کرده و فرموده: (وَأَنَّ الْمَساجِدَ للَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً)؛ (165) «و مساجد مخصوص خداست، پس نباید با خدا احدی غیر از او را پرستش کنید. »

و نیز می فرماید:

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَی ءٍ). (166)

(وَالَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یسْتَطِیعُونَ نَصْرَکُمْ وَلا أَنْفُسَهُمْ ینْصُرُونَ). (167)

(إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُکُمْ). (168)

(أُولئِکَ الَّذِینَ یدْعُونَ یبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ). (169)

(وَلا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا ینْفَعُکَ وَلا یضُرُّکَ). (170)

(إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یسْمَعُوا دُعاءَکُمْ). (171)

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا یسْتَجِیبُ لَهُ إِلی یوْمِ الْقِیامَةِ). (172)

(ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ). (173)

### پاسخ

مقصود از دعا در مجموع این آیات مطلق دعا و خواستن نیست؛ بلکه دعا و ندای خاصّی است که با قصدِ آن معنا، مرادف با معنای عبادت می شود و آن معنای الوهیت و یا ربوبیت است. به علاوه این که مجموع این آیات مربوط به بت پرستانی است که گمان می کردند بت هایشان (یا آن موجوداتی که این بت ها رمز آن هاست) برخی از شئون تدبیر را مالکند. لذا برای آن ها استقلال در فعل و تصرف قائل بودند. پر واضح است که هر نوع تواضع برای کسی و درخواست از کسی غیر از خداوند، با این اعتقاد عبادت او محسوب شده و شرک است. این قید به خوبی از برخی آیات دیگر استفاده می شود؛ از جمله:

(فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَی ءٍ)؛ (174) «و غیر از خدا همه خدایان باطلی را که می پرستیدند، هیچ رفع هلاکت از آنان ننمود. »

(وَلا یمْلِکُ الَّذِینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ)؛ (175) «و غیر خدای یکتا که به خدایی می خوانند، و کسی مالک و قادر بر شفاعت نیست. »

(وَالَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ)؛ (176) «و به غیر او معبودانی را که به خدایی می خوانید در جهان مالک پوست هسته خرمایی نیستند. »

(فَلا یمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَلا تَحْوِیلاً)؛ (177) «پس نمی توانند دفع ضرر و تغییر حالی از شما کنند. »

بنابراین، علت مذمّت مشرکین از طرف خداوند این بوده که آنان معتقد به تدبیر و تصرف بتان به نحو استقلال و بدون اذن و مشیت خداوند بوده اند.

حسن بن علی سقاف شافعی می گوید: «معنای آیه (وَأَنَّ الْمَساجِدَ للَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً) این است که غیر خدا را عبادت نکنید و در کنار او این بت ها را نپرستید؛ بت هایی که (اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً) با آن که خداوند می فرماید: (أَأَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ). همچنین معنای آیه (وَالَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ \* إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ \* وَیوْمَ الْقِیامَةِ یکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ) (178) این است: غیر از خدا کسانی که عبادت می کنید مالک هیچ چیز بر شما نیستند؛ اگرچه لفّافه هسته خرما باشد.... » (179)

### شبهه پنجم

برخی می گویند: خلق و تأثیر، تنها مختص به خداوند است بدون این که برای کسی در آن تأثیری باشد، و لذا اعتقاد به این که انبیا و ائمه و اولیا قدرت نفسی و قوّت تأثیر دارند به حیثی که می توان به آنان در حوایج پناه برد و استغاثه کرد، نوعی از انواع شرک به حساب می آید.

بن باز می گوید: «امّا آنچه در کنار قبور از انواع شرک و بدعت ها در شهرهای بسیاری انجام می شود، امری معلوم و قابل ملاحظه و بیان و پرهیز از آن است. از آن جمله خواستن از صاحبان قبرها و استغاثه به آنان و درخواست شفای مریض و نصرت بر دشمنان و امثال این امور که تمام این ها از شرک اکبر است که اهل جاهلیت بر آن بوده اند... ». (180)

### پاسخ

اوّلاً: لازمه این اشکال آن است که ما هر گونه تأثیری را از انسان در عالم وجود نفی کرده و تنها تأثیر را برای خداوند بدانیم، که این قول به جبرگرایی ختم می شود.

ثانیاً: همان گونه که در جای خود بحث کرده ایم، نظام عالم وجود، نظام علت و معلول است. ما معتقدیم که علت مستقل در تأثیر بر تمام موجودات، خداوند سبحان است، و امّا علت های دیگر که واسطه بین خدا و معلول امکانی است همگی واسطه هایی هستند که فعل و اثر آن ها عین فعل و اثر خدا است. و وجود واسطه در رساندن فیض وجود به معلول، استقلال در تأثیر شرک به حساب نمی آید.

انسان هنگامی که چیزی را با قلم می نویسد می توان آن را به قلم و دست و خود انسان هر سه نسبت داد، و این نسبت در هر سه مورد صحیح است، به رغم این که یک نوشتن است.

نتیجه این که: هیچ تنافی بین جریان قانون عام علیت، بین موجودات امکانی و بین استقلال خداوند در فعل و خلق و توحید در خالقیت او نیست، بلکه واسطه ها می تواند تأکید کننده علت اخیر باشند که صاحب تأثیر مستقل در وسائط است.

قرآن کریم چیزی را که عقل بدیهی به آن حکم دارد، تصدیق می کند. قرآن قانون علیت عمومی را تصدیق نموده و افعال طبیعی را به موضوعات و فاعل های طبیعی نسبت می دهد، و نیز افعال اختیاری انسان را به خودش منسوب می دارد، و در عین حال همه آن ها را نیز بدون استثنا به خداوند سبحان نسبت می دهد، بدون آن که هیچ گونه تناقضی پیدا شود.

## دیدگاه قرآن

### اشاره

1 - خداوند متعال می فرماید: (وَما رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَلکِنَّ اللَّهَ رَمی)؛ (181) «و این تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن ها] انداختی آن گاه که انداختی؛ بلکه خدا انداخت. »

در این آیه فعل «رمی» را هم به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت می دهد و هم به خدا، ولی به دو اعتبار طولی، و لذا از تناقض خارج است.

2 - و نیز در آیه ای کشتن کفار را به انسان نسبت می دهد و می فرماید: (قاتِلُوهُمْ یعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَیدِیکُمْ)؛ (182) «با آن ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند. »

ولی در جای دیگر کشتن را به خدا نسبت داده می فرماید: (إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیعَذِّبَهُمْ بِها)؛ (183) «خدا می خواهد آنان را به وسیله آن «فزونی اموال»، در زندگی دنیا عذاب کند. »

جمع بین این دو آیه این است که علّت اصلی برای فعل، خداست که به توسط انسان ها انجام می گیرد. و لذا می توان فعل را به هر دو به دو اعتبار - سبب و مباشر - نسبت داد.

3 - خداوند سبحان در عین حالی که شفا را به خود نسبت می دهد و می فرماید: (وَإِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یشْفِینِ)؛ (184) «و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد. » درباره عسل نیز می فرماید: (شِفاءٌ لِلنّاسِ)؛ (185) «شفا برای مردم است. » و درباره قرآن میفرماید: (وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَلا یزِیدُ الظّالِمِینَ إِلّا خَساراً)؛ (186) «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی افزاید. »

4 - خداوند سبحان در عین این که کتابت را به خود نسبت داده و می فرماید: (وَاللَّهُ یکْتُبُ ما یبَیتُونَ)؛ (187) «آنچه را در این جلسات می گویند، خداوند می نویسد. »، در همان حال کتابت را به فرستادگان خود نیز نسبت می دهد و می فرماید: (بَلی وَرُسُلُنا لَدَیهِمْ یکْتُبُونَ)؛ (188) «آری، رسولان [و فرشتگان ما نزد آن ها هستند و می نویسند. »

5 - و نیز در عین حال که تدبیر امور را به خود نسبت می دهد و می فرماید: (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یدَبِّرُ الْأَمْرَ)؛ (189) «سپس بر تخت [قدرت قرار گرفت، و به تدبیر کار [جهان] پرداخت. » در جایی دیگر به ملائکه نسبت داده و می فرماید: (فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً)؛ (190) «و آن ها که امور را تدبیر می کنند. »

6 - در مورد گرفتن جان انسان ها هنگام مرگ در جایی آن را به خودش نسبت داده، می فرماید: (اَللَّهُ یتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها)؛ (191) «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند. »، ولی در جایی دیگر این عمل را به ملائکه نسبت می دهد و می فرماید: (الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیبِینَ)؛ (192) «همان ها که فرشتگان [مرگ روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند. »

7 - خداوند متعال در عین این که نصرت و استعانت را مخصوص خود دانسته و می فرماید: (وَمَا النَّصْرُ إِلّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ)؛ (193) «نیست پیروزی مگر از جانب خداوند توانای حکیم است. » و نیز می فرماید: (إِیاکَ نَعْبُدُ وَإِیاکَ نَسْتَعِینُ)؛ (194) «[پروردگارا!] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم. » ولی در جای دیگر می فرماید: (وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ)؛ (195) «از صبر و نماز یاری جویید. » و نیز می فرماید: (وَتَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوی)؛ (196) «و [همواره در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید. » و در جایی دیگر می فرماید: (وَإِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیکُمُ النَّصْرُ)؛ (197) «و [تنها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آن ها را یاری کنید. »

جمع بین این گونه آیات این است که آنچه به خدا اختصاص داشته و محصور در او است، همان انتساب این امور به نحو استقلال است، ولی به دیگری هم این امور به نحو تبعیت و به اذن الهی منسوب می گردد، و لذا از این جهت بین این دو طایفه از آیات اختلاف و تعارضی نیست.

حسن بن علی سقّاف شافعی می گوید: «آیا جایز است درخواست چیزی از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله یا یکی از صالحان امتش بعد از وفات آنان؟ ما می گوییم: اگر کسی معتقد است آن کس که از او کمک خواسته شده و به او استغاثه شده، خواه زنده باشد یا مرده، چه در دنیا و آخرت، برای او صفتی از صفات ربوبیت است او به طور حتم کافر می باشد. و این ثابت شده و در علم توحید مشهور است. ولی اگر کسی از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد از وفاتش طلب کند تا برای او استغفار نماید، بدون آن که معتقد باشد که او رب، زنده کننده، گیرنده جان، خالق، رازق و... است، این معنا منجرّ به کفر و شرک نمی شود؛ زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله کوری را تعلیم داد تا در دعایش این چنین بگوید: «یا محمّد! إنّی أتوجّه بک إلی اللَّه فی حاجتی»؛ «ای محمّد! من تو را در بردن حاجتم نزد خدا وجیه قرار می دهم. » و کسی که به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله استغاثه کند چنین عقیده داشته و چنین می گوید.

و امّا قول کسی که می گوید این عقیده و عمل منجرّ به شرک خواهد شد و لذا ترک آن بهتر است. در جواب او می گوییم: هرگز چنین نخواهد بود؛ زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به امّتش چیزی تعلیم نمی دهد که منجرّ به شرک گردد. و در این مطلب تعطیل کردن امری است، به مجرد احتمال این که راهی به سوی شرک است؛ در حالی که احادیث صحیح بر آن دلالت دارد و این کلام جدّاً خطرناک است. و امامان از محدثین و فقها، همیشه در ابواب نماز حاجت، حدیث اعمی را ذکر می کنند، و مردم را تشویق می نمایند که در آن دعا بگویند: «یا رسول اللَّه! إنّی أتوجّه بک إلی اللَّه فی حاجتی... ». (198)

او هم چنین می گوید: «استغاثه نزد من عبارت است از درخواست از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قبل از وفات یا بعد از وفاتش؛ زیرا بعد از وفاتش نیز زنده است؛ آن گونه که در روایات آمده است، می شنود و اعمال امتش بر او عرضه می گردد، درخواست این که از خدا بخواهد تا حاجتش را برآورده کند. چون مردم از آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمان حیات و بعد از وفاتش درخواست می نمودند، با آن که باران به دست خداست نه به دست پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن گونه که معلوم و مشهور است... پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به آن مردمان نفرمود: هر گاه بر شما قحطی یا بلا وارد شد نزد من نیایید و از من دعا نخواهید، بلکه بر شماست تنها از خداوند درخواست کنید... ». (199)

### شبهه ششم

برخی در اعتراض بر استغاثه به اولیای الهی چنین استدلال کرده اند که چون سلف و پیشینیان چنین عملی را انجام نداده اند، لذا حرام است.

ابن تیمیه می گوید: «هیچ کس از سلف امت در عصر صحابه و تابعین و تابعین تابعین نماز و دعا در کنار قبور انبیا انجام نمی دادند، و از آنان سؤال و درخواست نکرده و به آن ها نه در غیابشان و نه در کنار قبورشان استغاثه نمی کردند». (200)

### پاسخ

اوّلاً: همان گونه که در موارد مختلف گفته ایم عدم فعل سلف و پیشینیان نمی تواند دلیل بر حرمت کاری باشد، و این ادّعا را نمی توان حتّی در مورد شخص معصوم داشت؛ زیرا ممکن است عملی از آن جهت که مباح یا مکروه و یا حتی بنابر نقلی مستحب است، معصوم آن را ترک کرده باشد. این مطلب در حق معصوم است تا چه رسد به صحابه و تابعین و تابعین تابعین، که نه تنها همه آنان عادل نبوده اند بلکه برخی از آن ها مشکل بزرگ داشته اند.

ثانیاً: انسان وقتی به تاریخ صحابه و عصر بعد از آن ها مراجعه می کند پی می برد به این که مسأله استغاثه نزد حتی صحابه امری رایج و شایع بوده است، که قبلاً به مواردی از استغاثه صحابه اشاره کردیم.

## کتابشناسی توصیفی

علمای اهل سنّت در ردّ عقیده وهابیان مبنی بر حرمت و شرک بودن استغاثه، کتاب هایی نوشته اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام فی الیقظة والمنام»، شمس الدین ابوعبداللَّه محمّد بن موسی بن نعمان مراکشی.

2 - «الردّ علی ابن تیمیة»، البکری.

3 - «شواهد الحقّ فی الاستغاثة بسید الخلقِ»، یوسف بن اسماعیل نهبانی.

4 - «الإغاثة بأدلّة الاستغاثة بالنبی صلى‌الله‌عليه‌وآله»، حسن بن علی سقاف شافعی.

5 - «نفحات القرب و الاتصال بإثبات التصرف بالأولیاء بعد الانتقال»، شهاب الدین ابی العباس حموی حنفی.

6 - «أنوار الانتباه بحلّ النداء بیا رسول اللَّه»، احمد رضا افغانی.

7 - «شفاء السقام»، سبکی.

8 - «غوث العباد»، حمامی.

قسم. نذر و ذبح برای غیر خدا

## توضیح

از جمله موضوعات حرام یا شرک آلود نزد وهابیان، قسم، نذر و ذبح کردن برای غیر خدا است. اکنون برای روشن شدن مطلب، این سه موضوع را بررسی می کنیم.

## الف) قسم خوردن به غیر خداوند

ابن تیمیه می گوید: «علما اتفاق نموده اند که قسم به غیر خدا منعقد نمی شود». (201) و نیز می گوید: «قسم خوردن به غیر خداوند مشروع نیست؛ زیرا از آن نهی شده است یا به نهی تحریمی و یا تنزیهی. و علما در این مسئله بر دو قول اند و قول صحیح، نهی تحریمی است». (202)

صنعانی می نویسد: «همانا قسم به غیر خداوند، شرک کوچک است». (203)

### ادله جواز قسم به غیر خداوند

1 - در آیات قرآن کریم مشاهده می نماییم که خداوند متعال در بسیاری از موارد به غیر خود قسم خورده است، و اگر این عمل منکر و سوء بود خداوند نباید آن را انجام می داد؛ خداوند می فرماید: (لا یحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ)؛ (204) «خداوند متعال تجاهر به کلام سوء را دوست ندارد. » اینک به نمونه ای از قسم های خداوند به غیر خودش اشاره می نماییم:

خداوند متعال تنها در سوره «الشمس»، به هفت چیز از مخلوقاتش قسم خورده است: خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، نفس انسان. و در سوره نازعات، آیات 1 تا 3، به سه چیز قسم خورده است. در سوره مرسلات، آیات 1 تا 3، به دو چیز از مخلوقات خود قسم خورده است. و نیز در سوره طارق، قلم، عصر، بلد، تین، لیل، فجر و طور، به غیر خود قسم خورده است.

2 - در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنّی رسیده، قسم خوردن به غیر خداوند فراوان مشاهده می شود؛

مسلم در «صحیح» نقل می کند که شخصی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! کدامین صدقه اجرش نزد خداوند عظیم تر است؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آگاه باش قسم به پدرت! ... (205) که در این حدیث پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به پدر سؤال کننده قسم خورده است.

و در حدیث دیگر، مسلم به سندش نقل کرده که شخصی از نجد نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد تا درباره اسلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال کند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: پنج نماز در روز و شب به جای آور. او سؤال نمود: آیا غیر از این نیز بر من واجب است؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خیر... مگر آن که بخواهی مستحبی به جای آوری. و نیز روزه ماه رمضان بر تو واجب است. آن گاه سائل عرض کرد: آیا غیر از این بر من واجب است؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خیر... مگر آن که بخواهی مستحبی انجام دهی. آن گاه آن مرد پشت کرد؛ در حالی که با خود می گفت: به خدا سوگند! بر این تکالیف زیاد نمی کنم و ازآن کم نمی نمایم. آن گاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: قسم به پدرش، رستگار شد، اگر راست می گوید. یا فرمود: داخل بهشت شد به پدرش قسم، اگر راست می گوید. (206)

در حدیثی که احمد در مسندش نقل کرده در ذیل آن آمده است که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به مخاطب خود فرمود: «به جان خود سوگند! اگر به معروف سخن بگویی و از منکر نهی کنی بهتر از آن است که ساکت باشی». (207)

امام علی عليه‌السلام در نامه ای به معاویه چنین می نویسد: «به جان خود سوگند! اگر به عقل خود نظر کنی - نه هوای نفست - هرآینه مرا مبرّاترین مردم خواهی دید از خون عثمان». (208)

مالک بن انس نقل می کند که ابوبکر به دزدی که زیورآلات دخترش را دزدیده بود گفت: «به پدرت قسم! شب تو شب دزدان نبود». (209)

### دلیل وهابیان

وهابیان برای حرمت قسم به غیر خدا، به برخی از روایاتی تمسک کرده اند که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از قسم خوردن به پدران نهی کرده است. (210)

جواب این احادیث آن است که جهت نهی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از قسم خوردن مسلمانان به پدران خود در آن زمان، آن بوده که در غالب موارد آن ها مشرک و بت پرست بوده اند و حرمت و کرامتی نداشتند تا به آن ها قسم خورده شود. و لذا در برخی روایات چنین آمده است: «به پدران و طاغوت ها قسم نخورید». (211)

این که در این روایت طاغوت ها در کنار پدران قرار گرفته، مشخص است که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پدران کافر آن ها را قصد کرده است.

و امّا این که در برخی روایات به طور مطلق از قول پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده که: «هر کس به غیر خدا قسم بخورد به تحقیق مشرک شده است. » (212) اشاره به قَسَم مخصوص دارد که همان قسم به «لات» و «عزّی» باشد که در میان عرب رسم بوده است.

### حکم قسم بر خدا به حقّ مخلوق

از جمله موضوعاتی که وهابیان جایز نمی دانند، قسم خوردن به خداوند به حقّ مخلوق است؛ مثل این که گفته شود: خدایا تو را قسم می دهم به حقّ پیامبرت که حاجتم را برآوری.

ابن تیمیه می گوید: «بر خداوند متعال قسم خورده نمی شود به هیچ یک از مخلوقاتش، لذا جایز نیست که انسان بگوید: قسم می خورم بر تو ای پروردگارم به حقّ ملائکه ات و امثال این تعبیر، بلکه تنها به خداوند و اسماء و صفاتش قسم خورده می شود». (213)

رفاعی می گوید: «قسم خوردن بر خداوند به حقّ مخلوقاتش امری خطیر و قریب به شرک است، اگر خود شرک نباشد». (214)

### دلیل وهابیان

رفاعی می گوید: چیزی که به آن قسم خورده می شود باید از آنچه بر او قسم خورده می شود اعظم باشد، پس لازمه قسم به مخلوق بر خدا آن است که مخلوق از خالق اعظم باشد.

در جواب می گوییم: لازمه قسم به چیزی یا کسی بر خداوند آن است که آنچه به آن قسم خورده شده، نزد خداوند محترم است نه آن که از خدا اعظم باشد.

قدوری می گوید: «قسم خوردن و خواستن از خداوند به حقّ مخلوقین جایز نیست؛ زیرا مخلوقات هیچ گونه حقّی بر خداوند ندارند». (215)

در پاسخ او نیز می گوییم: در آیات بسیاری، خداوند برای مومنان، حقّ معین است؛ خداوند متعال می فرماید: (وَ کَانَ حَقّاً عَلَینَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ)؛ (216) «مؤمنین بر ما حق دارند که یاری شان کنیم. » و نیز در سوره توبه آیه 11، و یونس آیه 103، و نساء آیه 17، به حقوق مردم بر خداوند اشاره شده است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «حق است بر خداوند که کسانی را که به جهت عفّت و خویشتن داری از گناه چشم پوشی کرده و ازدواج می کنند، یاری نماید». (217)

حضرت آدم عليه‌السلام به خاطر گفتن: «أسألک بحقّ محمّد إلّا غفرت لی»، مورد عفو قرارگرفت. (218)

در باب مناقب فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین عليه‌السلام آمده است: چون از دنیا رحلت نمود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با دست خود برای او لحدی درست کرد، و خاک آن را با دستانش بیرون ریخت و چون از حفر قبر فارغ شدند حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله در آن قبر خوابید. آن گاه عرض کرد: (اللَّه الّذی یحیی و یمیت وهو حی لایموت إغفر لأمی فاطمة بنت أسد و لقّنها حجّتها ووسّع علیها مدخلها بحقّ نبیک و أنبیاء الّذین من قبلی فإنک أرحم الراحمین.... )؛ (219) «خداوندی که زنده می کند و می میراند و او زنده است که هرگز نمی میرد. بیامرز مادرم فاطمه دختر اسد را و حجتش را به او تلقین نما و جایگاهش را وسیع گردان، به حقّ نبی ات و انبیایی که قبل از من بوده اند؛ زیرا تو بهترین رحم کنندگانی.... »

طبرانی این حدیث را در «المعجم الکبیر» و «المعجم الاوسط» نقل کرده است. و در سند آن روح بن صلاح است که ابن حبان و حاکم او را توثیق نموده اند و هر دو حافظ این حدیث را تصحیح کرده اند.

و نیز هیثمی در «مجمع الزوائد» رجال آن را رجال صحیح می داند. و نیز این حدیث را ابن عبد البر از ابن عباس و ابن ابی شیبه از جابر و نیز دیلمی و ابونعیم آن را روایت کرده اند. و لذا طرق آن به حدّی است که یکدیگر را تقویت می نماید.

حافظ غماری در کتاب «اتحاف الاذکیاء» می گوید: «این حدیث کمتر از رتبه حسن نیست؛ بلکه مطابق شرط ابن حبان صحیح است. » (220)

ابوسعید خدری از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: (من خرج من بیته إلی الصلوة فقال: اللّهمّ إنّی أسألک بحقّ السّآئلین علیک و بحقّ ممشای هذا فإنّی لم أخرج أشراً و لابطراً و لاریاءً و لاسمعة، خرجت إتقاء سخطک و إبتغآء مرضاتک، فأسألک أن تعیذنی من النار و أن تغفر لی ذنوبی، إنّه لایغفر الذنوب إلّا أنت، أقبل اللَّه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملک)؛ (221) «هر کس که از خانه خود برای نماز خارج شود و بگوید بارخدایا! من تو را می خوانم به حقّ سؤال کنندگان از تو و به حقّ این راه رفتن من؛ زیرا من به جهت افساد و طغیان گری و ریا و سمعه از خانه بیرون نیامده ام، من به جهت ترس از سخط تو و طلب رضایت تو آمده ام، از تو می خواهم که مرا از آتش نجات دهی و گناهان مرا بیامرزی؛ زیرا به جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد در این صورت است که خداوند به او رو کرده و هفتاد هزار ملک بر او استغفار خواهند نمود. »

منذری می گوید: «این حدیث را ابن ماجه با سندی نقل کرده که در آن مناقشه است، ولی شیخ ما حافظ ابوالحسن آن را حسن دانسته است. » (222) و نیز حافظ ابن حجر می گوید: «این حدیث حسن است و احمد و ابن خزیمه در کتاب توحید و ابو نعیم و ابن السنی آن را نقل کرده اند. (223) و نیز عراقی این حدیث را حسن شمرده است. (224)

و حافظ بویصری در زوائد ابن ماجه می گوید: «این حدیث را ابن خزیمه در صحیح خود آورده است. » (225)

و حافظ شرف الدین دمیاطی می گوید: «سند این حدیث حسن است ان شاء اللَّه» (226)

## ب) حکم ذبح برای غیر خداوند

از جمله اعمالی که به جهت آن، وهابیان مسلمانان را به شرک نسبت داده اند، موضوع ذبح و نحر برای اموات و اولیای الهی است.

محمّد بن عبدالوهاب می نویسد: «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با مشرکان جنگید تا تمام اعمال؛ از جمله قربانی کردن تنها برای خدا باشد». (227)

تحقیق مطلب آن است که: اگر کسی حیوانی را با قصد عبادت برای غیر خدا ذبح کند - همان گونه که بت پرستان انجام می دادند - این عمل شرک آلود بوده و از اسلام خارج شده است؛ چه اعتقاد به الوهیت آن ها داشته باشد و یا آن که به قصد تقرّب به آن ها این عمل را انجام داده باشد.

ولی اگر کسی حیوانی را از طرف انبیا و اوصیا یا مؤمنین ذبح کند تا ثواب انفاق گوشت آن را بر آن ها اهدا نماید، همان گونه که برخی قرآن می خوانند و ثواب آن را برای انبیا و اوصیا یا مؤمنین هدیه می نمایند، شکّی نیست که در این عمل اجری عظیم است. و قصد تمام قربانی کنندگان برای اولیای الهی همین قسم دوّم است.

روایت شده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حیوانی را به دست خود قربانی نمود و عرض کرد: «بار خدایا این قربانی از طرف من و هر کسی که از امّتم قربانی نکرده است، باشد». (228)

و در روایتی وارد شده که امام علی عليه‌السلام به طور مستمر از طرف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قوچ قربانی می کرد و می فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وصیت کرده که دائماً از طرف او قربانی کنم». (229)

بریده روایت کرده که زنی، از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال کرد: آیا می توانم از طرف مادرم بعد از فوتش روزه گرفته و حج به جای آورم؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آری. (230)

## ج) حکم نذر برای غیر خداوند

### توضیح

از جمله اعمالی که وهابیان حکم به تحریم آن نموده اند، موضوع نذر برای غیر خداوند است.

ابن تیمیه می گوید: «النذر للقبور أو لأهل القبور کالنذر لإبراهیم الخلیل والشیخ فلان، معصیة لایجوز الوفآء به... »؛ (231) «نذر برای قبور یا اهل قبور همانند نذر برای ابراهیم خلیل و فلان شیخ معصیت است و لذا وفای به آن جایز نیست... ».

او نیز می گوید: «وإذا کان الطلب من الموتی - ولو کانوا انبیآء - ممنوعاً؛ خشیة الشرک، فالنذر للقبور أو لسکّان القبور نذر حرام باطل یشبه النذر للأوثان ومن اعتقد أنّ فی النذر للقبور نفعاً أو أجراً فهو ضالّ جاهل... »؛ (232) «و اگر درخواست از اموات - گرچه پیامبر باشد - به جهت ترس از شرک ممنوع است، پس نذر برای قبور یا ساکنان آن نیز نذری حرام و باطل بوده و شبیه به نذر برای بت ها است. و هر کس معتقد شود که در نذر برای قبور نفع یا اجری است، او گمراه جاهلی است... ».

او همچنین می گوید: «علمای ما جایز نمی دانند که کسی برای قبری یا مجاوران آن چیزی نذر کند، خواه پول باشد یا روغن چراغ یا شمع یا حیوان و غیر این امور، و تمام این نوع نذرها معصیت و حرام است». (233)

عبدالرحمن بن حسن بن محمّد بن عبدالوهاب می گوید: «والأحجار الّتی تقصد للتبرک والنذر لایجوز إبقآء شیئ منها علی وجه الأرض مع القدرة علی إزالتها»؛ (234) «و سنگ هایی که قصد تبرّک و نذر برای آن ها می شود، جایز نیست چیزی از آن ها را روی زمین باقی گذاشت، در صورتی که قدرت بر از بین بردن آن ها هست. »

او در جایی دیگر می گوید: «المشاهد والأماکن وقبور الأولیآء الّتی صارت محلاً للزیارة والخیرات والنذورات... کلّها محلّ الشیطان... »؛ (235) «مشاهد و اماکن و قبور اولیا که محل زیارت و خیرات و نذورات شده... همگی محلّ شیطان است. »

بلکه آنچه از کلمات سید محسن امین عاملی استفاده می شود این است که وهابیان این عمل را موجب شرک به خداوند متعال می دانند. (236)

### تحقیق بحث

شکّی نیست که نذر برای غیر خدا به این قصد که آن شخص شایستگی برای نذر دارد از آن جهت که مالک اشیا بوده و زمام امور به دست او است، کفر و شرک محسوب می شود؛ زیرا نذر از اعظم عبادات است. ولی اگر مقصود نذر کننده این باشد که نذرش در واقع صدقه ای باشد تا ثواب آن را به اولیای الهی هدیه نماید، قطعاً اشکالی ندارد. پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به دختری که برای مادرش عملی را نذر کرده بود، فرمود: «به نذر خود عمل کن». (237)

از ثابت بن ضحاک نقل شده که گفت: «نذر رجل علی عهد رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله أن ینحر إبلاً ببوانة، فأتی رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله فأخبره فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله: «هل کان فیها وثن یعبد من أوثان الجاهلیة؟ قال: لا. قال: فهل کان فیها عید من أعیادهم؟ قال: لا. قال رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله: أوف بنذرک»؛ (238) «شخصی در زمان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نذر کرد که شتری را در منطقه بوانه نحر کند. خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و از ایشان در این باره سؤال نمود. حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آیا در آن مکان بتی که عبادت شود، وجود دارد؟ عرض کرد: خیر. باز حضرت فرمود: آیا در آن مکان، عید مشرکین گرفته می شود؟ عرض کرد: خیر. آن گاه حضرت فرمود: به نذر خود وفا کن. »

از این حدیث استفاده می شود که نذر تنها برای بت ها اشکال دارد و یا آن که با عقیده شرک آلود همراه باشد.

میمونة بن کردم نقل می کند که پدرم به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کرد: «إنّی نذرت أن أذبح خمسین شاة علی بوانة؛ «همانا من نذر کرده ام که پنجاه گوسفند در بوانه ذبح کنم. » فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله: هناک شیئ من هذه النصب؟ فقال: لا. قال: فأوف بنذرک. فذبح تسعاً وأربعین وبقیت واحدة. فجعل یعدو خلفها ویقول: اللّهمّ أوف بنذری، حتی أمسکها فذبحها»؛ (239) «رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آیا در آنجا چیزی از این بت ها وجود دارد؟ او عرض کرد: نخیر. حضرت فرمود: پس به نذرت وفا کن. او چهل و نه گوسفند را ذبح کرد و یکی از آن ها باقی ماند. پدرم به دنبال آن می دوید و عرض می کرد: بار خدایا به نذر من وفا کن، این را گفت تا آن که گوسفند را گرفت و ذبح نمود. »

ابی داوود نیز نقل کرده که زنی به نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: (یا رسول اللَّه! إنّی نذرت أن أذبح بمکان کذا وکذا - مکان کان یذبح فیه أهل الجاهلیة -. فقال النبی: الصنم؟ قالت: لا. قال الوثن؟ قالت: لا. قال: فی بنذرک)؛ (240) «ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! ... همانا من نذر کرده ام که در فلان مکان و فلان مکان - مکانی که در آنجا اهل جاهلیت ذبح می کردند - ذبح نمایم. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آیا در آنجا بت بزرگ هست؟ آن زن عرض کرد: خیر. حضرت نیز فرمود: آیا بت کوچک است؟ عرض کرد: خیر. در این هنگام پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به نذرت وفا کن. »

## دیدگاه علمای اهل سنّت

خالدی می گوید: «إنّ المسألة تدور مدار نیات الناذرین، وإنّما الأعمال بالنیات، فإن کان قصد الناذر، المیت نفسه والتقرب الیه بذلک لم یجز قولاً واحداً، وإن کان قصده وجه اللَّه تعالی وانتفاع الأحیآء بوجه من الوجوه به وثوابه لذلک المنذور له... ففی هذه الصورة یجب الوفآء بالمنذور»؛ (241) «مسأله دائر مدار نیت نذر کنندگان است؛ زیرا اعمال به نیات است. لذا اگر قصد نذر کننده، خود میت و تقرّب به او از این راه باشد به طور اتفاق جایز نیست، ولی اگر قصد او خدای متعال است و نیتش آن است که زنده ها از آن به نحوی بهره ببرند و در ضمن ثواب آن برای کسی باشد که برای او نذر شده... در این صورت وفای به نذر واجب است. »

او بعد از ذکر دو حدیث از ابی داوود نیز می گوید: (وأمّا إستدلال الخوارج بهذا الحدیث علی عدم جواز النذر فی أماکن الأنبیآء والصالحین؛ زاعمین أنّ الأنبیآء والصالحین أوثان - و العیاذ باللَّه - أعیاد من أعیاد الجاهلیة، فهو من ضلالهم وخرافاتهم وتجاسرهم علی أنبیآء اللَّه وأولیائه... )؛ (242) «و امّا استدلال خوارج به این حدیث بر عدم جواز نذر در اماکن انبیا و صالحین به گمان این که انبیا و صالحین بت هایی هستند - پناه بر خدا - و نیز عیدهایی از اعیاد جاهلیت است، این از گمراهی و خرافات و جسارت آنان بر انبیای الهی و اولیای اوست... ».

مقصود او از خوارج همان وهابیان است.

عزامی در ردّ بر ابن تیمیه می گوید: «... فإذا ذبح للنبی أو نذر الشیئ له فهو لایقصد إلّا أن یتصدّق بذلک عنه، ویجعل ثوابه إلیه، فیکون من هدایا الأحیآء للأموات المشروعة المثابة علی إهدائها... »؛ (243) «پس هر گاه کسی برای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ذبح کرد، یا چیزی را بر او نذر نمود، او قصد ندارد جز آن که تصدّقی از ناحیه آن حضرت به این عمل بدهد، و ثواب آن را به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عرضه نماید. لذا این عمل از نوع هدایای زنده ها بر مردگان است که مشروع بوده و هدیه دادن آن ثواب دارد... ».

نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی

## اشاره

این موضوع، از جمله مسائل مورد اختلاف بین مسلمین از طرفی، و وهابیان از طرف دیگر است. مسلمانان چون وجود اولیای الهی را در حیات و مرگشان، و نیز بقعه و بارگاه و قطعه زمینی که آن ها را در خود دارد، متبرک می دانند، از طرف دیگر، توسل به اولیای الهی را در حال حیات و ممات جایز می دانند، نمازشان را در کنار قبور اولیای الهی می خوانند تا خداوند متعال لطف کرده به برکت آنان شیطان و وسوسه هایش را از آن ها دور کرده و تمام توجهشان مشغول خدا گردد، و نمازی با اخلاص و توجّه از آن ها صادر گردد. در مقابل، وهابیان با این عمل به مخالفت برخاسته و آن را تحریم کرده اند، اینک مطلب را پی می گیریم تا حکم آن روشن گردد.

## فتاوای وهابیان

1 - ابن تیمیه می گوید: «صحابه عادتشان بر این بود هنگامی که کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می آمدند بر او سلام می دادند، ولی هنگامی که می خواستند دعا کنند رو به قبر شریف دعا نمی کردند، بلکه از قبر منحرف شده و رو به قبله دعا می نمودند؛ مانند سایر بقعه ها، از همین رو هیچ یک از ائمه سلف ذکر نکرده اند که نماز کنار قبور و در مشاهد مستحب و افضل است، بلکه همه اتفاق نموده اند بر این که نماز در مساجد و خانه ها افضل از کنار قبور انبیا و صالحین است؛ چه آن قبر مشهد نامیده شده باشد یا خیر». (244)

وی در جای دیگر می گوید: «نماز در کنار قبور مشروع نیست و نیز قصد مشاهد کردن برای عبادت در آن مکان ها؛ از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه و ابتهال و نحو این افعال مشروع نیست و کراهت دارد. بلکه عده زیادی نماز را به جهت نهیی که به آن خورده، باطل می دانند... ». (245)

2 - ابن قیم جوزیه می گوید: «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نهی کرده از نماز خواندن در کنار قبور، ولی اکثر مردم در کنار قبور نماز می خوانند... ». (246)

3 - محمّد بن عبدالوهّاب می گوید: «هیچ یک از ائمه پیشین ذکر نکرده اند که نماز کنار قبور و مشاهد مستحب و افضل است، بلکه همه اتفاق دارند بر این که نماز در مساجد و خانه ها افضل از مقابر اولیا و صالحین است». (247)

4 - شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید: «نماز در کنار قبور بدعت و از وسایل شرک است. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «إجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوها قبوراً» این حدیث دلالت دارد که در کنار قبور نباید نماز خواند و تنها نماز را باید در مساجد یا خانه به جای آورد... ». (248)

## تبرّک برخی از زمین ها و بقعه ها

### اشاره

از آیات و روایات استفاده می شود که برخی از زمین ها و بقعه ها مبارکند و بر زمین ها و بقعه های دیگر ترجیح دارند و در مقابل، برخی از زمین ها و بقعه ها غیر مبارکند و باید از آن ها پرهیز نمود.

### الف) آیات

خداوند متعال در مورد کعبه و مکّه می فرماید: (إِنَّ أَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَهُدًی لِلْعالَمینَ). (249) و نیز می فرماید: (وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَأَنْتَ خَیرُ الْمُنْزِلینَ). (250) همچنین می فرماید: (وَنَجَّیناهُ وَلُوطاً إِلَی اْلأَرْضِ الَّتی بارَکْنا فیها لِلْعالَمینَ). (251) خداوند درباره حضرت موسی عليه‌السلام می فرماید: (إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی). (252) و نیز در خطاب به او می فرماید: (فَاخْلَعْ نَعْلَیکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی). (253) در آیه ای درباره سلیمان عليه‌السلام آمده است: (وَلِسُلَیمانَ الرِّیحَ عاصِفَةً تَجْری بِأَمْرِهِ إِلی اْلأَرْضِ الَّتی بارَکْنا فیها). (254) همچنین در مورد پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله می فرماید: (سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ اْلأَقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ). (255)

### ب) روایات

گاهی قطعه های زمین همانند بانیان آن ها متصف به صفت شقاوت و سعادت می شوند:

1 - بخاری به سندش از عبداللَّه بن عمر نقل می کند که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله هنگامی که از سرزمین ثمود می گذشت، فرمود: «به سرزمین هایی داخل نشوید که صاحبان آن ها به خود ظلم نمودند تا شما نیز همانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید، مگر در حالی که گریانید. آن گاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سر مبارک را پوشانید و به سرعت از آن وادی گذر نمود. (256)

2 - همچنین بخاری به سندش نقل می کند که علی عليه‌السلام از نماز خواندن در سرزمین فرو رفته بابل کراهت داشت. (257)

3 - حلبی در «سیره» خود نقل می کند: اجماع امّت بر این است که مکانی که اعضای شریف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را در بر گرفته، بهترین قسمت روی زمین است؛ حتّی بهتر از موضع کعبه شریفه. برخی دیگر گویند: افضل قسمت های روی زمین است، حتّی از عرش الهی. (258)

4 - سمهودی شافعی در بحث تفضیل سرزمین مدینه بر سرزمین های دیگر می گوید: جهت دوم آن که: این سرزمین مشتمل بر قطعه زمینی است که به اجماع امت بر سایر قطعه ها برتری دارد و آن همان قطعه ای است که بدن شریف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را در بر گرفته است. (259)

5 - همچنین نقل کرده که مردم بعد از فوت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله می آمدند و از خاک قبر حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله به جهت تبرّک بر می داشتند و با خود می بردند: عایشه به جهت آن که بدن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نمایان نگردد، دستور داد دور قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دیواری کشیده شود. (260)

## دلیل جواز یا رجحان

1 - کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله یا یکی از اولیای الهی نیز یکی از زمین ها و بقعه هایی است که اسم زمین و بقعه بر آن صادق است و نماز و دعا در هر مکانی مباح و جایز است، که این مکان نیز یکی از آن هاست.

2 - خداوند متعال می فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحیماً)؛ (261) «و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود به گناه ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می کردند. و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، البته در این حال خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. »

کلمه «جآؤوک» شامل زمان حیات و ممات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله هر دو می شود و همان گونه که در زمان حیات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گناه کار وجود داشت، بعد از وفات ایشان نیز چنین است، لذا احتیاج به واسطه ای دارد تا به او توسل کند و خداوند با استغفار او گناهانش را بیامرزد. حال چه اشکالی دارد، نماز و دعا که در آن استغفار است در کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و در حضور آن حضرت انجام گیرد تا از برکات ایشان گناهان ما آمرزیده شود.

3 - بی شک نماز در مقابر به جهت عبادت صاحب قبر و قبله قرار دادن آن شرک است، ولی هیچ مسلمانی این چنین نیتی ندارد، بلکه هدفش از این عمل، تنها تبرّک جستن از آن بقعه و مکان است؛ زیرا نماز و دعا در آن مکان شریف ثواب بیشتری دارد و اگر این چنین نبود، چرا عمر و ابابکر وصیت نمودند تا در جوار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دفن شوند؟ مگر به غیر جهت تبرّک بود؟ نمازگزار هم به همین نیت در جوار قبور اولیای الهی نماز می خواند. در قصه اصحاب کهف، به چه دلیل مؤمنان و موحدان ساختن مسجد را بر روی اصحاب کهف پیشنهاد دادند؟ مگر برای غیر این جهت بود که واجبات دینی شان را در جوار آنان انجام دهند تا عملشان متبرّک گردد. لذا زمخشری در ذیل آیه می گوید: «پیشنهاد به این جهت بود که مسلمین در آن مکان نماز گزارده و به مکان آنان تبرّک بجویند». (262) همین بیان را نیشابوری نیز در «تفسیر» خود آورده است.

خداوند متعال قصه اصحاب کهف و پیشنهاد موحّدان را نقل می کند، ولی سکوت کرده و پیشنهاد آنان را رد نمی کند، این خود دلیل بر مشروعیت عمل و پیشنهاد آنان است.

4 - قرآن کریم به حاجیان امر می کند که نزد مقام ابراهیم عليه‌السلام نماز به جای آورند. مقام ابراهیم عليه‌السلام همان صخره ای است که آن حضرت بر روی آن برای ساختن کعبه می ایستاده است. خداوند متعال می فرماید: (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی)؛ (263) «و به یاد آور زمانی که کعبه را مقام امن و مرجع امر دین گرداندیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید. » می دانیم که نماز خواندن در این مکان برای تبرّک به مقام ابراهیم عليه‌السلام است.

5 - سیوطی در باب احادیث معراج می گوید: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد مدینه، طور سینا و بیت لحم شد و در آن مکان ها نماز خواند. جبرئیل به او عرض کرد: ای رسول خدا! آیا می دانی کجا نماز می گزاری؟ تو در شهر طیبی نماز خواندی که هجرتت به سوی آن بود. تو در طور سینا نماز گزاردی؛ مکانی که خداوند با موسی سخن گفت. تو در بیت لحم نماز گزاردی؛ مکانی که عیسی متولد شد. (264)

پس بیت لحم به دلیل ولادت حضرت عیسی عليه‌السلام در آن، متبرک است، لذا پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله در آن مکان نماز می گزارد. حال چه فرقی بین زادگاه و مقبره است؟

6 - مسلمین در ایام حج در حجر اسماعیل نماز می گزارند؛ در حالی که آن مکان مدفن اسماعیل و هاجر است، حال چه فرقی بین اسماعیل و پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله است؟

7 - اگر نماز در کنار قبر اشکال دارد، چرا عایشه تا آخر عمر در کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به زندگی خود ادامه داد؟ و در آنجا نماز به پاداشت؟

مگر نبود که فاطمه زهراعليها‌السلام - آن زنی که طبق نص پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله: خدا به رضایت او راضی و به غضب او غضبناک می شود - هر جمعه به زیارت قبر حمزه می آمد و در کنار قبر نماز به جای می آورد؟

8 - مگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در مسجد «خیف» نماز به جای نیاورد؛ در حالی که در حدیث است که آن مسجد مدفن هفتاد پیامبر خداست؟

طبرانی به سند صحیح از ابن عمر نقل می کند که در مسجد «خیف» هفتاد پیامبر مدفون است. (265)

9 - مگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در کنار قبر ابراهیم عليه‌السلام نماز به جای نیاورد؟

ابوهریره از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می کند که فرمود: «هنگامی که جبرئیل مرا به بیت المقدس آورد و به قبر ابراهیم عليه‌السلام گذر داد، گفت: ای پیامبر خدا! فرود آی تا دو رکعت در این مکان نماز گزاریم؛ زیرا اینجا قبر پدرت ابراهیم عليه‌السلام است. سپس مرا وارد بیت لحم نمود و گفت: فرود آی تا در این مکان نیز دو رکعت نماز گزاریم؛ زیرا برادرت عیسی عليه‌السلام در این مکان متولد شده است. (266)

10 - مسلمانان در طول تاریخ سعی داشته اند تا به این سنّت عمل کرده و نماز خود را در کنار قبور اولیای الهی به جای آورند، و هیچ گاه به ذهن کسی نیامده که این عمل حرام یا مکروه است.

منصور عباسی روزی از مالک بن انس - امام مالکی ها - در مسجد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال کرد: «ای اباعبداللَّه! آیا به طرف قبله قرار گیرم و دعا کنم یا روی به رسول خدا کرده و دعا نمایم؟ ».

مالک در جواب گفت: چرا روی خود را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بر می گردانی؛ در حالی که او وسیله تو و پدرت آدم به سوی خدا تا روز قیامت است؟ بلکه روی خود را به طرف او بنما و او را شفیع قرار ده تا خداوند شفاعت او را در حقّ تو قبول کند. (267)

## فتاوای فقهای عامه

با مراجعه به کتاب های فقهی اهل سنّت - غیر از وهابیان - پی می بریم که همگی قائل به جواز برپایی نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی اند:

1 - در کتاب «المدونة الکبری» آمده است: «مالک به نماز گزاردن در مقبره اشکال نمی گرفت، بدین صورت که کسی در مقبره نماز بخواند؛ در حالی که جلو و عقب و راست و چپ او قبر باشد. و نیز می گفت: به من خبر رسیده که برخی از اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در مقبره نماز می خواندند». (268)

2 - عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقة الندیة» می گوید: «اگر کسی مسجد خود را کنار قبر صالحی قرار دهد و در آنجا به جهت تبرّک، نه تعظیم به صاحب قبر و توجّه به او نماز گزارد، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل کنار حطیم از مسجد الحرام است؛ در حالی که آن موضع بهترین مکان برای نماز است». (269)

3 - خفاجی در «شرح الشفا» می گوید: «رو به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و پشت به قبله بودن هنگام دعا، مذهب شافعی و جمهور اهل سنّت است و از ابوحنیفه نیز نقل شده است». (270)

4 - ابن الهمام از علمای حنفیه می گوید: «آنچه از ابوحنیفه نقل شده که او رو به قبله و پشت به قبر رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله دعا می کرد مردود است؛ زیرا خلاف سنّت است... کرمانی هم در این زمینه می گوید: مذهب ابوحنیفه - که رو به قبله بودن است - باطل است؛ زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در ضریح خود زنده است و زائرینش را می شناسد... ». (271)

## بررسی ادله وهابیان

### اشاره

وهابیان به دو دسته دلیل بر حرمت و عدم مشروعیت نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی تمسک کرده اند: روایات و اصول.

### الف) روایات

البانی از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «نماز را به سوی قبر و روی قبر نخوانید». (272)

### پاسخ

اوّلاً: وهابیان نمی توانند به منفردات حدیثی خود بر ردّ عمل دیگران استناد کنند، همان گونه که ابن حزم در «الفِصَل» می گوید: «ما نمی توانیم علیه شیعه به روایات خود تمسک کنیم؛ زیرا آنان ما را تصدیق نمی کنند، همان گونه که آنان نیز نمی توانند به روایاتشان بر ما استدلال نمایند». (273)

ثانیاً: طبق نصّ حدیث، نماز خواندن به طرف قبور و تعظیم آن ها از آن جهت نهی شده که موجب شرک و غلوّ در دین است، ولی اگر نماز صرفاً به جهت تبرّک باشد اشکالی ندارد.

بیضاوی در تفسیر خود می گوید: «یهود و نصاری در عصر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر قبر انبیای خود به جهت تعظیم آنان سجده می کردند و آن قبرها را قبله خود قرار داده و به طرف آن نماز می گزاردند و در حقیقت آن ها را بت های خود قرار می دادند، لذا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آنان را لعن کرده و مسلمین را از امثال این اعمال باز می داشت». (274)

حال اگر کسی در کنار قبور اولیای الهی نماز و دعا بخواند، نه به نیت توجّه و تعظیم به آن ها، بلکه از آن جهت که این بقعه متبرک است و انسان در این بقعه - به دلیل این که در جوار ولی خداست، کسی که داعی توحید بوده و... - می تواند با توجّه و اخلاص بیشتری نماز بخواند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه راجح است.

### ب) اصول

برخی همانند شیخ عبدالعزیز بن باز به قاعده سدّ ذرائع تمسک کرده و می گویند: از آنجا که نماز و دعا کنار قبور اولیا راهی به سوی شرک است و ممکن است انسان را در برخی از موارد در خطّ شرک قرار دهد، باطل و حرام است. (275)

### پاسخ

در بحث اصول به اثبات رسیده که ذریعه و وسیله حرام مطلقاً حرام نیست، بلکه مقدمه و ذریعه موصله حرام است. در مورد بحث نیز، نماز و دعایی که به شرک منجر شود حرام است، ولی نماز و دعایی که هرگز این نتیجه را به همراه ندارد، نه تنها حرام و باطل نیست، بلکه جایز و مستحب است. و اکثر قریب به اتفاق مردم تنها به قصد تبرکِ مکان، در کنار قبور اولیای الهی نماز می گزارند، نه به جهت تعظیم صاحب قبر.

سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

1 - شناخت سلفی ها (وهابیان)

2 - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

3 - خدا از دیدگاه وهابیان

4 - مبانی اعتقادی وهابیت

5 - موارد شرک نزد وهابیان

6 - توسل

7 - زیارت قبور

8 - برپایی مراسم جشن و عزا

## پی نوشت ها :

1) المنتقی من فتاوی الشیخ صالح بن فوزان، ج 2، ص 86.

2) مجموع الفتاوی لابن عثیمین، رقم 366.

3) اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ح 3019.

4) فتاوی اسلامیه، ج 4، ص 29.

5) البدعة، ص 28 و 29.

6) دلیل الأخطاء، ص 107.

7) لسان العرب، ج 10، ص 390؛ صحاح اللغة، ج 4، ص 1075؛ النهایة، ج 1، ص 120.

8) سوره هود، آیه 48.

9) سوره مریم، آیه 31.

10) سوره نمل، آیه 8.

11) سوره صافات، آیه 113.

12) سوره هود، آیه 73.

13) سوره آل عمران، آیه 96.

14) سوره اسراء، آیه 1.

15) سوره دخان، آیه 3.

16) صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب الصلاة علی النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد التشهد، ج 1، ص 350، ح 65.

17) صحیح بخاری، ج 3، ص 119، کتاب التفسیر، تفسیر سورة الاحزاب.

18) سوره یوسف، آیه 93.

19) سوره بقره، آیه 248.

20) تفسیر کشاف، ج 1، ص 293.

21) تبرّک الصحابة بآثار الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله، ص 7.

22) تحنیک، عبارت است از اوّلین خوردنی که به طفل می خورانند؛ از تربت یا چیزی دیگر.

23) الاصابة، ترجمه ولید بن عقبه، ج 3، ص 638، رقم 9147.

24) مسند احمد، ج 7، ص 303، ح 25243.

25) صحیح بخاری، ج 1، ص 62، کتاب الغسل.

26) فتح الباری، ج 1، ص 326، کتاب الوضوء.

27) صحیح مسلم با شرح نووی، ج 15، ص 83؛ مسند احمد، ج 3، ص 591.

28) صحیح بخاری، ج 1، ص 55، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس.

29) صحیح بخاری، ج 1، ص 55، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس.

30) الطبقات الکبری، ج 1، ص 2، ح 184.

31) البدایة و النهایة، ج 3، ص 201؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 144.

32) صحیح مسلم، ج 4، ص 82.

33) صحیح بخاری، ج 4، ص 46، باب ما ذکر من درع النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله و عصاه و سیفه....

34) السیرة الحلبیة، ج 3، ص 109؛ الاصابة، ج 3، ص 400؛ تاریخ دمشق، ج 59، ص 229.

35) طبقات ابن سعد، ترجمه عمر بن عبدالعزیز، ج 5، ص 406.

36) همان، ج 7، ص 25، ترجمه انس.

37) صحیح بخاری، ج 1، ص 51، کتاب الوضوء، باب الماء الذی یغسل شعر الانسان.

38) الاصابة، ترجمه فراس، ج 3، ص 202؛ اسد الغابة، ج 4، ص 352.

39) مسند احمد، ج 7، ص 520، ح 26574؛ طبقات ابن سعد، ج 8، ص 313.

40) البدایة و النهایة، ج 6، ص 6.

41) طبقات ابن سعد، ج 1، ص 254، ذکر منبر الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله.

42) همان.

43) المعجم الاوسط، ج 1، ص 94؛ الجامع الصغیر، ص 728.

44) وفاء الوفا، ج 4، ص 1405.

45) همان.

46) تاریخ دمشق، ج 7، ص 137؛ تهذیب الکمال، ج 4، ص 289؛ اسد الغابه، ج 1، ص 244.

47) صحیح بخاری، ج 1، ص 130.

48) فتح الباری، ج 1، ص 469.

49) الاستیعاب، ج 2، ص 342.

50) عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج 18، ص 79.

51) مجمع الزوائد، ج 8، ص 42.

52) الادب المفرد ص 144، طبقات ابن سعید، ج 4، ص 39.

53) صحیح بخاری، کتاب الاعتصام، بالکتاب والسنة.

54) سنن نسایی، ج 3، ص 243.

55) صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله و کتاب فضائل الصحابة، باب قصة البیعة.

56) سیر اعلام النبلاء، ج 11، ص 212.

57) المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج 5، ص 161.

58) فتح الباری، ج 1، ص 518.

59) اقتضاء الصراط المستقیم، ص 367.

60) سوره انبیاء، آیه 28.

61) تأویلات اهل السنة، ص 148.

62) التعرّف لمذهب أهل التصوّف، ص 54 و 55.

63) اوائل المقالات، ص 15.

64) التبیان، ج 1، ص 213 و 214.

65) العقائد النسفیة، ص 148.

66) همان.

67) شرح صحیح مسلم، نووی، ج 3، ص 35.

68) انوار التنزیل، ج 1، ص 152.

69) روضة الواعظین، ص 406.

70) مجموعة الرسائل الکبری، ج 1، ص 403.

71) سوره اسراء، آیه 79.

72) شرح تجرید، ص 501.

73) الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 170.

74) بحارالأنوار، ج 8، ص 29.

75) الهدیة السنیة، ص 42.

76) سوره بقره، آیه 254.

77) سوره بقره، آیه 47 و 48.

78) سوره مدثر، آیات 46 - 48.

79) سوره یونس، آیه 18.

80) سوره زمر، آیه 44.

81) سوره یونس، آیه 3.

82) سوره سبأ، آیه 23.

83) سوره کهف، آیه 88.

84) سوره نحل، آیه 61؛ سوره فاطر، آیه 45.

85) سوره غافر، آیه 7.

86) سوره انعام، آیه 147.

87) سوره بقره، آیه 255.

88) سوره انبیاء، آیه 28.

89) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1441.

90) سوره شوری، آیه 25.

91) سوره یونس، آیه 18.

92) سوره انبیاء، آیات 26 - 28.

93) سوره نساء، آیه 85.

94) تفسیر نیشابوری در حاشیه جامع البیان طبری، ج 5، ص 118.

95) سوره نوح، آیه 28.

96) مفاتیح الغیب، ج 8، ص 220.

97) صحیح مسلم، ج 3، ص 54.

98) صحیح بخاری، ج 2، ص 29، ابواب الاستسقاء.

99) سوره منافقون، آیه 5.

100) سوره یوسف، آیات 97 و 98.

101) سوره نساء، آیه 64.

102) سنن ترمذی، ج 4، ص 42، باب ما جاء فی شأن الصراط.

103) میزان الاعتدال، ج 1، ص 470، رقم 1773.

104) تهذیب التهذیب، ج 2، ص 225 و 226، رقم 418.

105) المعجم الکبیر، ج 7، ص 109 - 111؛ مجمع الزوائد، ج 8، ص 250.

106) التوصل الی حقیقة التوسل، ص 399.

107) مسند احمد، ح 228.

108) السیرة الحلبیة، ج 3، ص 392.

109) زیارة القبور، ص 156.

110) الهدیة السنیة، ص 42.

111) سوره جن، آیه 18.

112) صحیح ترمذی، ج 4، ص 42، باب ما جاء فی شأن الصراط.

113) سوره یوسف، آیه 97.

114) سوره نساء، آیه 64.

115) سوره یونس، آیه 18.

116) سوره زمر، آیه 44.

117) سوره بقره، آیه 255.

118) سوره یونس، آیه 3.

119) الهدیة السنیة، ص 40

120) المیزان، ج 1، ص 165.

121) سوره طه، آیه 101.

122) سوره غافر، آیه 18.

123) بحارالأنوار، ج 82، ص 235.

124) المیزان، ج 1، ذیل آیه 48 سوره بقره.

125) سوره انبیاء، آیه 28.

126) سوره مریم، آیه 87.

127) سوره مؤمن، آیه 18.

128) بحارالأنوار، ج 11، ص 105.

129) سوره سجده، آیه 7.

130) سوره نساء، آیه 64.

131) مجموعه آثار، ج 1، ص 264.

132) المنار، ج 4، ص 307.

133) سوره فاطر، آیه 43.

134) الهدیة السنیة، ص 40.

135) زیارة القبور، ص 17و18.

136) کشف الارتیاب، ص 214.

137) مجموع فتاوی بن باز، ج 2، ص 549.

138) پیشین، ص 552.

139) همان، ص 746.

140) سوره کهف، آیه 95.

141) سوره نمل، آیه 38.

142) همان، 40.

143) سوره مائده، آیه 110.

144) سوره منافقون، آیه 5.

145) سوره یوسف، آیات 97 و 98.

146) سوره حشر، آیه 10.

147) رسالة زیارة القبور، ص 155.

148) فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج 3، ص 338، کتاب الزکاة، رقم 52.

149) مجمع الزوائد، ج 1، ص 132.

150) شرح ابن علاّن بر کتاب امالی الأذکار، ج 5، ص 151.

151) فتح الباری، ج 2، ص 495.

152) سنن دارمی، ج 1، ص 43.

153) المسائل، ص 217.

154) سلسلة الأحادیث الضعیفة، ج 3، ص 111.

155) حقیقة التوسل و الوسیلة، موسی محمّد علی، ص 264، به نقل از المواهب اللدنیة.

156) همان.

157) حقیقة التوسل و الوسیلة، موسی محمّد علی، ص 264، به نقل از المواهب اللدنیة.

158) وفاء الوفاء، سمهودی، ج 4، ص 1361.

159) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1380.

160) مجمع الزوائد، ج 8، ص 211.

161) کنز العمال، ج 1، ص 507، رقم حدیث 2181.

162) سنن دارمی، ج 1، ص 56، رقم 93.

163) صحیح ترمذی، ج 4، ص 76، ح 2635.

164) مجمع الزوائد، ج 8، ص 40.

165) سوره جن، آیه 18.

166) سوره رعد، آیه 14.

167) سوره اعراف، آیه 197.

168) همان، آیه 194.

169) سوره اسراء، آیه 57.

170) سوره یونس، آیه 106.

171) سوره فاطر، آیه 14.

172) سوره احقاف، آیه 5.

173) سوره غافر، آیه 60.

174) سوره هود، آیه 101.

175) زخرف، آیه 86.

176) سوره فاطر، آیه 13.

177) سوره اسراء، آیه 56.

178) سوره فاطر، آیه 13.

179) الاغاثة بادلة الاستغاثة، ص 31 و 32.

180) مجموع فتاوی بن باز، ج 2، ص 55.

181) سوره انفال، آیه 17.

182) سوره توبه، آیه 14.

183) سوره توبه، آیه 55.

184) سوره شعراء، آیه 80.

185) سوره نحل، آیه 69.

186) سوره اسراء، آیه 82.

187) سوره نساء، آیه 81.

188) سوره زخرف، آیه 80.

189) سوره یونس، آیه 3.

190) سوره نازعات، آیه 5.

191) سوره زمر، آیه 42.

192) سوره نحل، آیه 32.

193) سوره آل عمران، آیه 126.

194) سوره حمد، آیه 5.

195) سوره بقره، آیه 45.

196) سوره مائده، آیه 2.

197) سوره انفال، آیه 72.

198) الاغاثة بأدلّة الاستغاثة، ص 3.

199) همان، ص 4، چاپ عمان.

200) رسالة الهدیة السنیة، ص 162.

201) مجموعة الرسائل و المسائل، ج 1، ص 209.

202) همان، ج 1، ص 17.

203) تطهیر الاعتقاد، ص 14.

204) سوره نساء، آیه 148.

205) صحیح مسلم، ج 3، ص 94، کتاب الزکاة، باب أفضل الصدقة.

206) صحیح مسلم، ج 1، ص 32، باب ما هو الاسلام.

207) مسند احمد، ج 5، ص 225.

208) نهج البلاغه، 367.

209) موطأ مالک، رقم حدیث 29.

210) ر. ک: سنن ترمذی، ج 4، ص 109؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 277؛ مسنداحمد، ج 2، ص 69.

211) سنن نسائی، ج 7، ص 7؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 278.

212) السنن الکبری، بیهقی، ج 10، ص 29.

213) مجموعة الرسائل و المسائل، ج 1، ص 21.

214) التوصل الی حقیقة التوسل، ص 217 و 218.

215) کشف الارتیاب، به نقل از قدوری.

216) سوره روم، آیه 47.

217) الجامع الصغیر، سیوطی، ج 2، ص 33.

218) المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 615.

219) مجمع الزوائد، ج 9، ص 257.

220) اتحاف الاذکیاء، ص 20.

221) الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 119.

222) الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 119.

223) نتائج الأفکار، ج 1، ص 272.

224) عراقی، تخریج احادیث الإحیاء، ج 1، ص 323.

225) مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج 1، ص 98.

226) المتحجر الرابح، ص 471.

227) کشف الشبهات، ص 62، چاپ المنار مصر.

228) مسند احمد، ج 3، ص 356؛ سنن ابی داود، ج 3، ص 99، ح 281؛ سنن ترمذی، ج 4، ص 77، ح 1505.

229) سنن ابی داود، ج 3، ص 94، ح 2790.

230) صحیح مسلم، ج 2، ص 805، ح 1149.

231) اقتضاء الصراط المستقیم، ص 315.

232) قائدة جلیلة فی التوسل و الوسیلة، ص 103.

233) رسائل الهدیة السنیة، ص 16.

234) فتح المجید، ص 274.

235) پیشین، ص 137.

236) کشف الارتیاب، ص 283.

237) صحیح بخاری، کتاب الاعتکاف، ح 5 و 15 و 16؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ح 27؛ سنن ابی داود، کتاب الایمان، ح 22؛ سنن ترمذی، کتاب النذور، ح 12.

238) سنن ابی داوود، کتاب الایمان، ح 22؛ سنن ابن ماجه، باب الکفارات، ح 18؛ مسند احمد، باب اول، ح 90.

239) همان.

240) سنن ابی داود، ج 2، ص 81.

241) صلح الأخوان، خالدی، ص 102 - 109.

242) صلح الأخوان، خالدی، ص 109.

243) فرقان القرآن، عزامی، ص 133.

244) رساله زیارة القبور، ص 159.

245) مجموعة الرسائل و المسائل، ج 1، ص 60.

246) اغاثة اللهفان، ج 1، ص 214.

247) زیارة القبور، ص 159 و 160.

248) فتاوی نور علی درب، ج 1، ص 302.

249) سوره آل عمران، آیه 96.

250) سوره مؤمنون، آیه 29.

251) سوره انبیاء، آیه 71.

252) سوره نازعات، آیه 16.

253) سوره طه، آیه 12.

254) سوره انبیاء، آیه 81.

255) سوره اسراء، آیه 1.

256) صحیح بخاری، ج 6، ص 7، کتاب المغازی.

257) همان، ج 1، ص 90، کتاب الصلاة.

258) السیرة الحلبیة، ج 3، ص 306.

259) وفاء الوفاء، ج 1، ص 52.

260) همان، ص 385.

261) سوره نساء، آیه 64.

262) الکشاف، ذیل آیه.

263) سوره بقره، آیه 125.

264) الخصائص الکبری، ج 1، ص 154.

265) المعجم الکبیر، ج 3، ص 204.

266) صحیح ابن حبان.

267) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1376.

268) المدونة الکبری، ج 1، ص 90.

269) الحدیقة الندیة، ج 2، ص 631.

270) شرح الشفا، ج 3، ص 517.

271) شرح الشفا، ج 3، ص 517.

272) المعجم الکبیر، ج 3، ص 145.

273) الفِصَل، ج 4، ص 94.

274) حقیقة التوسل و الوسیله، ص 145، به نقل از تفسیر بیضاوی.

275) فتاوی نور علی الدرب، ج 1، ص 302.

فهرست مطالب

[مقدمه ناشر 2](#_Toc425767964)

[تبرّک 4](#_Toc425767965)

[اشاره 4](#_Toc425767966)

[فتاوای وهابیان در حرمت تبرّک 4](#_Toc425767967)

[معنای تبرّک 5](#_Toc425767968)

[تبرّک در قرآن کریم 5](#_Toc425767969)

[توضیح 5](#_Toc425767970)

[الف) برکت در اشخاص 6](#_Toc425767971)

[ب) برکت در زمان و مکان 6](#_Toc425767972)

[تبرّک در روایات 7](#_Toc425767973)

[تبرّک در تاریخ 8](#_Toc425767974)

[سیره مسلمین در تبرّک 10](#_Toc425767975)

[الف) سیره صحابه در تبرّک به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمان حیاتش 10](#_Toc425767976)

[ب) تبرّک صحابه و تابعین به آثار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد از وفاتش 12](#_Toc425767977)

[دلالت نصوص تبرّک 16](#_Toc425767978)

[رأی ابن تیمیه و احمد بن حنبل در تبرّک 17](#_Toc425767979)

[شفاعت 18](#_Toc425767980)

[اشاره 18](#_Toc425767981)

[اجماع امّت 18](#_Toc425767982)

[شفاعت در قرآن کریم 20](#_Toc425767983)

[توضیح 20](#_Toc425767984)

[1 - آیاتی که شفاعت را نفی می کنند 21](#_Toc425767985)

[2 - ابطال عقیده یهود در شفاعت 21](#_Toc425767986)

[3 - نفی شفاعت از کافران 21](#_Toc425767987)

[4 - نفی صلاحیت شفاعت از بت ها 22](#_Toc425767988)

[5 - اختصاص شفاعت به خداوند 22](#_Toc425767989)

[6 - شفاعت مشروط برای غیر خدا 22](#_Toc425767990)

[ضرورت شفاعت 23](#_Toc425767991)

[توضیح 23](#_Toc425767992)

[1 - ابتلای مردم به گناه 23](#_Toc425767993)

[2 - گستره رحمت الهی 23](#_Toc425767994)

[3 - نجات، اصل اوّلی در انسان 23](#_Toc425767995)

[اثر شفاعت 24](#_Toc425767996)

[درخواست شفاعت از شفاعت کنندگان 25](#_Toc425767997)

[تحقیق مطلب 26](#_Toc425767998)

[اشاره 26](#_Toc425767999)

[توضیح نکته اول 26](#_Toc425768000)

[توضیح نکته دوم 28](#_Toc425768001)

[درخواست از اولیای الهی در حال حیات 28](#_Toc425768002)

[وهابیان و درخواست شفاعت از شفیعان 30](#_Toc425768003)

[دلایل وهابیان 31](#_Toc425768004)

[توضیح 31](#_Toc425768005)

[دلیل اوّل 31](#_Toc425768006)

[پاسخ 31](#_Toc425768007)

[دلیل دوم 32](#_Toc425768008)

[پاسخ 33](#_Toc425768009)

[دلیل سوم 33](#_Toc425768010)

[پاسخ 33](#_Toc425768011)

[دلیل چهارم 34](#_Toc425768012)

[پاسخ 34](#_Toc425768013)

[دلیل پنجم 34](#_Toc425768014)

[پاسخ 34](#_Toc425768015)

[بررسی دلایل منکران 35](#_Toc425768016)

[1 - شفاعت محرّک معصیت است! 35](#_Toc425768017)

[پاسخ 35](#_Toc425768018)

[2 - شفاعت واسطه گری است! 36](#_Toc425768019)

[پاسخ 37](#_Toc425768020)

[آثار شفاعت 38](#_Toc425768021)

[3 - چه نیازی به شفیع داریم؟ 39](#_Toc425768022)

[پاسخ 39](#_Toc425768023)

[4 - شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی 41](#_Toc425768024)

[پاسخ 42](#_Toc425768025)

[5 - لزوم یکی از دو محذور 43](#_Toc425768026)

[پاسخ 43](#_Toc425768027)

[6 - تغییرناپذیری سنّت های الهی 44](#_Toc425768028)

[پاسخ 44](#_Toc425768029)

[استغاثه به ارواح اولیا 45](#_Toc425768030)

[اشاره 45](#_Toc425768031)

[فتواهای وهابیان 45](#_Toc425768032)

[انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر 46](#_Toc425768033)

[انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر 46](#_Toc425768034)

[1 - کمک گرفتن از انسان در زمان حیات 46](#_Toc425768035)

[2 - کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی بعد از مرگ 49](#_Toc425768036)

[ادلّه جواز یا رجحان استعانت از اولیا (استغاثه) 49](#_Toc425768037)

[بررسی شبهات 53](#_Toc425768038)

[اشاره 53](#_Toc425768039)

[شبهه اول 53](#_Toc425768040)

[پاسخ 53](#_Toc425768041)

[شبهه دوم 54](#_Toc425768042)

[پاسخ 54](#_Toc425768043)

[شبهه سوم 55](#_Toc425768044)

[پاسخ 55](#_Toc425768045)

[شبهه چهارم 55](#_Toc425768046)

[پاسخ 56](#_Toc425768047)

[شبهه پنجم 57](#_Toc425768048)

[پاسخ 57](#_Toc425768049)

[دیدگاه قرآن 59](#_Toc425768050)

[اشاره 59](#_Toc425768051)

[شبهه ششم 62](#_Toc425768052)

[پاسخ 62](#_Toc425768053)

[کتابشناسی توصیفی 63](#_Toc425768054)

[قسم. نذر و ذبح برای غیر خدا 64](#_Toc425768055)

[توضیح 64](#_Toc425768056)

[الف) قسم خوردن به غیر خداوند 64](#_Toc425768057)

[ادله جواز قسم به غیر خداوند 64](#_Toc425768058)

[دلیل وهابیان 66](#_Toc425768059)

[حکم قسم بر خدا به حقّ مخلوق 67](#_Toc425768060)

[دلیل وهابیان 67](#_Toc425768061)

[ب) حکم ذبح برای غیر خداوند 70](#_Toc425768062)

[ج) حکم نذر برای غیر خداوند 71](#_Toc425768063)

[توضیح 71](#_Toc425768064)

[تحقیق بحث 72](#_Toc425768065)

[دیدگاه علمای اهل سنّت 74](#_Toc425768066)

[نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی 76](#_Toc425768067)

[اشاره 76](#_Toc425768068)

[فتاوای وهابیان 76](#_Toc425768069)

[تبرّک برخی از زمین ها و بقعه ها 77](#_Toc425768070)

[اشاره 77](#_Toc425768071)

[الف) آیات 77](#_Toc425768072)

[ب) روایات 78](#_Toc425768073)

[دلیل جواز یا رجحان 79](#_Toc425768074)

[فتاوای فقهای عامه 82](#_Toc425768075)

[بررسی ادله وهابیان 83](#_Toc425768076)

[اشاره 83](#_Toc425768077)

[الف) روایات 83](#_Toc425768078)

[پاسخ 83](#_Toc425768079)

[ب) اصول 84](#_Toc425768080)

[پاسخ 85](#_Toc425768081)

[سلسله کتاب های پیرامون وهابیت 86](#_Toc425768082)

[پی نوشت ها : 87](#_Toc425768083)

[فهرست مطالب 98](#_Toc425768084)